



دیوار جدایی فرو می‌ریزد

دیوار برلین که در اوج جنگ سرد شرق و غرب و کارزار کمونیزم ستیزی انحصارات آلمان در سال ۱۹۶۱ احداث شده بود سرانجام فرو ریخت. دیواری که چنان نماد بیگانگی نهادآزمیز و دشمن خوی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، ۲۸ سال برپا بود، این یک رویداد با اهمیت تاریخی است که همه جهان را در شوخی آکنده به استغمام فرو برده است. مردم می‌پرسند کدام واقعیت‌ها این رویداد را رقم زده است و می‌خواهند بدانند چه چشم‌اندازی در پی آن پدیدار خواهد شد؟ در جستجوی پاسخ به این سؤال‌ها به چند نکته توجه می‌توان داد:

جهان در این سه دهه اخیر دستخوش تغییرات ژرفی بوده است. با پیشرفت انقلاب علمی - فنی، بشریت به نیروهای بازم عظیمر تری از طبیعت دست یافت که به رشد فول‌آسای نیروهای مولد به ویژه در دنیای سرمایه‌داری انجامید. یک رشته پدیده‌های نوظهور، متأثر از انقلاب علمی - فنی، جهان معاصر را بر بنیادی نوین قرار داد.

با اشباع زرادخانه‌های جهان سرمایه‌داری و سوسیالیسم از سلاح‌های هسته‌ای، خطر نابودی تمدن بشری در یک جنگ احتمالی گرما - هسته‌ای، به یک خطر واقعی فرا روید. خرد صلاح اندیشانه انسان، برای تضمین حق حیات بشریت و پاسداری از تمدن آفریده‌او به ضرورت نابودی سلاح‌های کشتار جمعی، از میان برداشتن خطر جنگ گرما - هسته‌ای و تثبیت صلح جهانی راه برد. بشریت سنجیده و استوار به دورانی گام گذارد که می‌توان آن را دوران موقوف ساختن جنگ‌ها نامید و این در حالی بود و هست که تضادهای ناشی از وجود نظام‌های اجتماعی - اقتصادی متضاد، و تنوع و گوناگونی علایق ملی و منافع طبقاتی همچنان با قوت باقی است.

در پرتو این واقعیت همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری در طراز نوینی رخ نموده و در یک نگاه کلی‌تر موضوع دمکراتیزه کردن مناسبات بین‌المللی از ضرورت مبرم برخوردار شده است. ایدئولوژی زدایی در هر صه روابط بین‌المللی که در حقیقت به معنای موقوف ساختن جنگ سرد، در مناسبات میان دولت‌ها است، ناظر بر این ضرورت است. سحنی گزاف نخواهد بود اگر تاکید کنیم که فرو ریختن دیوار برلین، جلوه و تبارزی از این ضرورت می‌باشد.

توانایی انسان در دستیابی به مدارج متعالی علم و فن در این خلاصه نمی‌شود که بگوئیم زرادخانه‌های تسلیحاتی جهان از چنان سلاح‌های مرکزآیی انباشته است که قادرند در کمتر از چند ده دقیقه همه دستاوردهای تمدن بشری را یکسره نابود کنند. رشد عظیم نیروهای مولد، مقدم بر هر چیز متوجه کسب توانایی‌های شگرف در تولیدتعم مادی و رفع نیازمندی‌های انسان بوده است.

انقلاب علمی - فنی، موجبات یک انقلاب همیق در اقتصاد جهانی را پدید آورد که از مولفه‌های اصلی آن انترناسیونالیزه شدن ژرف و همه جانبه اقتصاد

ص ۲

جهان در پرتو نواندیشی و نوسازی

سوسیالیسم و تمدن معاصر ص ۶

آیا ارزش‌های "عموم بشری" و ص ۷
"مبارزه طبقاتی" دو مفهوم ناسازگارند

رژیم با زبان بی قانونی و گلوله با دانشجویان حرف می‌زند

بیگرد و ارباب و اعدام تحت نام مبارزه با اعتیاد

فدایی خلق دکتر منصور استاد دانشکده دامپزشکی
بنام قاچاقچی بدار آویخته شد

ص ۳

سیاست خارجی رفسنجانی در تعرض حزب‌اللهی‌های افراطی

هاشمی رفسنجانی، در نخستین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از تصدی مقام ریاست جمهوری، مواضع و سیاست‌های رژیم را در عرصه‌های مختلف برای خبرنگاران خارجی و داخلی بازگو کرد. چشم‌انداز مناسبات رژیم با جهان غرب به ویژه آمریکا، مساله گروگانگیری در لبنان و نیز سرنوشت برنامه پنج ساله رژیم از جمله موضوعات اصلی مطرح‌شده در این مصاحبه بود.

خبرنگاران خارجی در انتظار شنیدن حرف‌های تازه از جانب رفسنجانی و یادست کم صراحت بیشتر در مواضع او در رابطه با هادی سازی مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا و حل مساله گروگانها در لبنان بودند. اما اظهارات رفسنجانی در این زمینه به مراتب مبهم‌تر و محافظه‌کارانه‌تر از مواضع قبلی اعلام شده توسط او بود. به نحو چشمگیری مهر و نشان انزواجویی حزب‌اللهی‌های افراطی را بر خود داشت. این مصاحبه قبل از هر چیز بیانگر آن بود که رفسنجانی برای شکستن چارچوب سیاست انزواجویانه نه شرقی، نه غربی و یا گشایشی در آن به سود رابطه با آمریکا با موانع داخلی جدی‌ای روبرو است.

محافل سیاسی غرب در ماه‌های اخیر از میزان کارایی و توانایی رفسنجانی برای مقابله با نابسامانی‌های داخلی و

ص ۲

صدام، مسئول مستقیم بن بست مذاکرات صلح

تلاش‌های جدید سازمان ملل متحد برای آغاز مجدد مذاکرات صلح ایران و عراق که ماه پیش آغاز شده بود، بی‌نتیجه ماند. بیان‌های، نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل که از هشتم آبان‌ماه به مدت هفده روز بین پایتخت‌های دو کشور در رفت و آمد بود، سرانجام منطقه را ترک گفت. او اعلام داشت که مذاکرات وی با مقامات دو کشور چندان موثر نبوده و نتوانسته است بن بست یکساله در پیشرفت مذاکرات صلح را از میان بردارد. بیان‌های افزود عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران به مرزهای بین‌المللی و تبادل اسرای جنگی از عمده‌ترین مسایلی است که گفتگوها و اجرای قطعنامه ۵۹۸ را با مشکلات مواجه کرده است. او همچنین اظهار امیدواری کرد که طی ماه آینده وزرای خارجه دو کشور گفتگوهایی با دبیرکل سازمان ملل داشته باشند و تلاش‌های مجددی برای آغاز مذاکرات صورت گیرد.

اختلافات حکومت‌های ایران و عراق بر سر نحوه و ترتیب اجرای مواد قطعنامه ۵۹۸ باعث معوق ماندن مذاکرات صلح شده است. هنوز دو هزار کیلومتر مربع از خاک ایران در اشغال قوای عراق باقی مانده است. مقامات جمهوری اسلامی از مدت‌ها پیش خروج بدون قید و شرط نیروهای عراقی از خاک ایران را خواستار بوده و آن را شرط اجرای سایر مواد قطعنامه و تداوم مذاکرات صلح

ص ۴

توده مهاجرین وجه‌المصالحه نیستند

صلاحیت اجتماعی صدها هزار تحصیلکرده و روشنفکر ایرانی مقیم خارج کشور در آن پایه قرار دارد که جنبش‌تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن را برپا دارند، و شکل‌ها و کارپایه مشخص آن را تدوین و ارائه کنند.

ص ۴

بزرگداشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

اکتبر کبیر گشاینده راه ساختمان جامعه نوین و بشارتگر صلح و دمکراسی و عدالت برای بشریت بود. اکنون آنچه که با صراحت هرچه نمایانتری آشکار شده است اصالت ایده‌آل‌های اکتبر و باور هرچه استوارتر بشریت به‌گریزناپذیری آنان است.

وقتی بشریت پس از گذشت ۷۲ سال از این تجربه تاریخی خود را هنوز در آستانه تحقق واقعی ایده‌آل‌های اکتبر می‌بیند، این به معنی باز شناخت رسالت اکتبر به مثابه گام نخست در انتخاب راه تاریخی است.

ص ۵

ساختار
نیروهای مسلح
باید
دمکراتیک و واحد
باشد
ص ۱۱

دیوار جدایی بقیه از صفحه اول

جهانی است. این واقعیت برای تقویت و تحکیم همکاری و همگامی و اشتراک مساعی خلق ما، دولت ما و نظام های اجتماعی - اقتصادی گوناگون، شالوده مادی استواری پی افکنده است.

در عصر انقلاب علمی - فنی، تکامل تاریخی و بهره جستن از دستاوردهای علم و فن، در واحد هر یک از کشورهای در مجموع جهان به منظور پاسخگویی به رشد اجتماعی و نیازمندی های انسان - که هر روز متنوع تر و گسترده تر می شود - بدون گسترش و تحکیم همکاری های بنیادین و برابر حقوق اقتصادی میان کشورها و بدون بر عهده گرفتن سهم موثر توسط هر یک از آنان در تقسیم کار اقتصاد جهانی ناممکن می باشد. قرار گرفتن کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در سیستم واحد اقتصاد جهانی یک ضرورت عینی است و همین ضرورت است سرمایه داری را فرو می ریزد.

نیاز و ضرورت دیگرگون ساختن نظام بین المللی و انداختن طرحی نو بر بنیاد ارزش های دموکراتیک برای مناسبات دولت ها و رژیم های گوناگون جهان، نتیجه رشد و پیشرفت تاریخی جوامع بشری و در محور آن محصول انکشاف تکامل اجتماعی در کانون های اصلی تمدن معاصر می باشد. هم در کانون های اصلی سرمایه داری معاصر و هم در کشورهای که در راه سوسیالیسم پیش می روند دیگر گونی های عمیق و همه جانبه ای پدیدار شده است. سرمایه داری در کانون های اصلی رشد و انکشاف خود، به هنگام و با حفظ مشخصه های بنیادینش، توانست رشد نیروهای مولد را تا همین نماید. این توانایی به تغییرات ساختاری عمیقی انجامیده است که برای مهار میلیتاریسم، تجاوزگری، هرج و مرج طلبی و طغیانگری آن راه می گشاید و امکانات مساعدتری برای رشد تریخوامانه اجتماعی و دخالت آگاهانه تر توده های مردم در حیات جامعه پدیدار می سازد.

در سوسیالیسم تکامل شکوفان جامعه و پاسخگویی به نیازهای رشد نیروهای مولد با تاخیر روبرو شد. روئانی مبتنی بر برداشت اراده گرایانه و بوروکراتیک ساختار سوسیالیسم، در محور آن، انجماد ایدئولوژیک و جزم اندیشی، بر سر راه تکامل ضرور نیروهای مولد ترمز گذاشت و موجب نامجاری ها و رکود در حیات جامعه گردید. اصل اساسی ساختمان سوسیالیسم - رشد آزاد هر انسان، شرط رشد آزاد همگان است - توسط قول بوروکراتیسم مسخ شد و از رهگذر آن لطهات و ضایعات بزرگی بر آهنگ و کیفیت رشد و تکامل سازندگی سوسیالیستی جامعه وارد آمد. این واقعیت موجب بروز پدیده های بحرانی در کشورهای سوسیالیستی گردید و اصلاحات در همه شئون حیات جوامع سوسیالیستی راه نهی گریز ناپذیر ضروری ساخت.

اما آهنگ و کیفیت درک و پاسخگویی به این ضرورت، به طور یکسان در کشورهای سوسیالیستی به ظهور نرسید و نمی رسد. مثلاً رهبری حزب متحده سوسیالیستی آلمان به هر دلیل بر روند نو سازی سوسیالیسم ترمز گذار و نتیجه تار ایفا نقش پیشرو خود دستخوش اختلال و تاخیر گردید. این امر به ظهور شکل خود ویژه ای از بحران سیاسی در آلمان دموکراتیک انجامید.

توده های مردم - که هنر اصلی نیروهای مولده جامعه محسوب می گردند - دیگر نمی خواستند بیش از این، انزواجویی و قید و بندهایی را که بر رشد آزادشان و رشد آزاد جامعه ترمز می گذاشت، تحمل کنند. 'زیبا سازی های مصنوعی' رهبری نیز به بن بست کامل رسیده بود. در چنین مختصاتی خیزش توده های مردم به هر صدمه آمد، و فریب بیدارشان، رخوت و رکود تاخیر زای حزب و دولت را در هم کوفت. رهبران تاخیر آری که قدرت به زیر کشیده شدند و برکنار گردیدند، نو سازی سوسیالیسم به خواست مردم - این سازندگان و صاحبان اصلی سوسیالیسم - راه خود را در آلمان دموکراتیک گشود.

تجربه آلمان دموکراتیک نیز تأیید می کند تثبیت و

تحکیم دموکراسی در سوسیالیسم و در نگاه کلی تر، دموکراتیزه کردن کل سیستم سیاسی، حلقه اصلی را در نو سازی سوسیالیسم تشکیل می دهد.

نو سازی که در هر یک از کشورهای سوسیالیستی از خلال خود ویژه گی های تاریخی و ملی به ظهور رسیده و می رسد خواهان گذار به مرحله کیفیتا نوینی است که در آن رشد و تکامل سوسیالیستی جامعه در شرایط دموکراسی و نیز در شرایطی که صلح جهانی تحقق می یابد، صورت می گیرد.

زودن پیرایه های بوروکراتیک از سیاهی سوسیالیسم و تسریع تکامل شکوفان آن بر بنیاد دموکراسی، اجازت می دهد تا سیاهی انسانی سوسیالیسم، از خلال ارزش های آن، صلح، دموکراسی و عدالت، جلوه شایان خود را پیدا کند. این امر با پایان بخشیدن به دوران انزواجویی دنیای سوسیالیسم از دنیای سرمایه داری ملازمه دارد.

اندیشه هایی که ساختمان سوسیالیسم را در پیله های تنجایی، و با نفی دستاوردهای تمدن سرمایه داری طلب می کردند، دیگر قادر به ادامه حیات نیستند. زمان، جوهر سترون و انوپایی چنین اندیشه هایی را آشکار کرده است. واقعیت زندگی نشان داد که سازندگی سوسیالیستی را با دستاوردهای تمدن سرمایه داری هیچ بیگانه خواهی نیست و برعکس سوسیالیسم با برخورداری از دستاوردهای تمدن سرمایه داری و شکوفان ساختن این دستاوردها به نام انسان و برای انسان، مجال آن را می یابد تا خود را به مثابه نظامی عالی تر از نظام سرمایه داری در آزمون تاریخ به ثبت برساند.

سوسیالیسم در پی دیدن و خواستن همه آن پدیده های متعلق به آینده در تمدن سرمایه داری برآمده است. اکنون پشت اندیشی پیرامون تمدن سرمایه داری، همراه اندیشه همزاد آن: منزه اندیشی پیرامون سوسیالیسم، می رود به کتاب تاریخ سپرده شود.

واقعیت زندگی همیشه جوشان در هر دو نظام، رهنمون روشن بینی، و اعتقادی و تفکر نوین نسبت به جهان شده است. درخت زندگی این بار نیز سبز تر و روینده تر از کاشته های تئوری شاخ و برگ گسترده و بشریت معاصر از میوه های شیرین آن نصیب می برد.

در پی فرو ریختن دیوار جدایی برلین آیا مرزهای رسمی این دو شعر و بالاتر از این مرزهای همسایگی دو آلمان دستخوش کدام تغییرات خواهد بود؟ به دست دادن ارزیابی مشخص در این باره زود درس و ناسنجیده می نماید. با این حال می توان خاطر نشان کرد که شعار 'وحدت آلمان'، همانگونه که همه نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک هر دو آلمان نیز تأکید کرده اند، در زمان حاضر یک شعار فیر و اطمینان است. واقعیت تقسیم اروپا به نظام های متفاوت و بلوک های نظامی 'ناتو' و 'ورشو' از جمله عواملی است که در زمینه فیر و اطمینان بودن شعار 'وحدت آلمان' می توان نام برد.

بدون تردید مردم در کشور حامل قطعگی و تعیین کننده 'وحدت آلمان' اند. کیفیت شکل گیری خواست و اراده مردم آلمان دموکراتیک و آلمان فدرال در تحلیل نهایی سرنوشت این شعار را رقم می زند.

اما آنچه که به عنوان یک چشم انداز واقعی قابل درک است، تاثیر خود ویژه این رویداد در آهنگ اصلاحات در آلمان دموکراتیک و دیگر جوامع سوسیالیستی اروپایی است. همچنین اثر بخشی فروریختن دیوار جدایی در تسریع روند دوستی ها و همکاری های متقابل سودمند میان ملت ها و دولت های اروپایی فیر قابل انکار است.

شاید بتوان گفت فروریختن دیوار برلین به تحقق اندیشه 'خانه مشترک اروپا' شتاب خواهد بخشید و به سود تحکیم دموکراسی و تسریع تکامل اقتصادی - اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری اروپا و نیز پیشبرد روند صلح در مقیاس جهانی مساعدت نمایان خواهد کرد.



سیاست خارجی... از صفحه اول

مناسبات خارجی رژیم آریایی و بهبود مبالغه آمیزی داشته اند. جریان مخالف رژیم های رفسنجانی که نیروی قابل ملاحظه ای را در مجلس، مطبوعات، سپاه پاسداران و دانشگاه ها تشکیل می دهد، طی سه ماه اخیر با مانورهای رفسنجانی در جهت تعدیل در سیاست خارجی رژیم مقابله کرده است. سابقه سوء رفسنجانی در برپایی افتضاح 'ایرن گیت' و به کارگیری دیپلماسی مخفی و معاملات پشت پرده از جانب او امروز، کار او را در پیشبرد سیاست هادی سازی مناسبات با آمریکا، دشوارتر کرده است.

رفسنجانی در برابر این سؤال خبرنگاران خارجی که آیا پس از گذشت ده سال از اشغال سفارت آمریکا در تهران امسال هم می خواهید این واقعه را جشن بگیرید؟ با توجیهی سست، میل باطنی اش را ریاکارانه مهار زد و گفت: 'معمولاً هر سال مراسمی داشته ایم!' آنچه که علاوه بر خلعت ماکیاولیستی رفسنجانی، او را واداشت تا پس از ده سال و در شرایط تدارک هادی سازی رابطه با آمریکا، ۱۳ آبان را همچنان به عنوان 'روز شکست آمریکا' جشن بگیرد، تعرض تبلیغاتی - روانی گسترده جریان مخالف در حاکمیت بود. از چندی پیش، انجمن های اسلامی دانشگاه ها برای تدارک برگزاری روز ۱۳ آبان، ستاد ویژه ای تشکیل داده بودند. همچنین ۱۴۶ نماینده مجلس که همداستان تندرهای حزب الهی بودند، طی نامه ای از رفسنجانی خواستند که در این روز مراسم ویژه ای برپا کند. چنین نظای نه تنها در مجلس و دانشگاه ها بلکه در دیگر نهاد های حکومتی به ویژه در مطبوعات جمهوری اسلامی نیز حاکم بوده است.

این نفا که با پایبندی سباحت آمیز حزب الهی های افراطی در حفظ و تداوم سیاست خارجی ماجراجویانه و انزواطلبانه شکل گرفت، به هیچ وجه به تجلیل از سالگرد تسخیر سفارت آمریکا محدود نمی شود. شواهد موجود حاکی از آن است که این سیاست تنگ نظران از آن پایه از توت و تیرو در رژیم برخوردار است که می تواند هنوز مهر و نشانش را بر سیاست خارجی رژیم بگذرد.

سخنان رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی اش در رابطه با موضع جمهوری اسلامی پیرامون مسئله گروگانها در لبنان و نیز گروگانگیری و تروریسم قبل از هر چیز متأثر از نفوذ نیرومند سیاست ماجراجویانه و انزواطلبانه در رفسنجانی، ادامه حضور

سپاه پاسداران در لبنان و حمایت تبلیغاتی، تسلیحاتی و مالی گروه های مسلح در کشورها؛ مختلف را تحت این عنوان که 'سیاست اعلام شده ما کمک و گروه های انقلابی مسلمان د جهان است'، توجیه کرد. حکم قتل سلمان رشدی توسط خمینی را نه صرفاً یک فتوا؛ مذهبی بلکه مشخصاً به مجاز سیاست رژیم جمهوری اسلامی مورد تأکید قرار داد. تأکید رفسنجانی در این زمینه را شاید بتوان واگویی مواضع کرویر رئیس مجلس آخوندها دانست که گفت: 'هسته های حزب الله می بایست در سراسر چهار تشکیل گردد'.

رفسنجانی در پاسخ به ایر سؤال که جمهوری اسلامی چه نقشی در حل مساله گروگانها در لبنان به عهده می گیرد، به خلاصه وعده های مساعدی که در روزهای اول ریاست جمهوری اش می داد نه تنها حساسیت لازم را برای شرکت فعال در حل این معضل از خود نشان نداد بلکه تلویحاً آزاد گروگانهای فربری در لبنان را آزادی چهار عضو سفارت رژیم در بیروت - که گویا کشته شده اند - مشروط نمود!

رفسنجانی در عین حال این سؤال که آیا دارایی ها؛ بلکه شده ایران نقشی در حل مساله گروگانها دارد، پاس مثبت داد و گفت: 'اگر امریکاد این زمینه خوب برخورد کند ما می توانیم خوشبین شویم'.

برای آنکه رفسنجانی بتواند 'خوشبین شود'، چند روز به جرج بوش آمادگی دولت امریکد را برای آزاد کردن ۵۶۷ میلیون دلار اعلام داشت. اقدام اخیر دولت امریکد حرکتی است از جانب محافظ این کشور در جهت گشودر دست رفسنجانی و بستن زیار مخالفانش و فراهم آوردر زمینه ای که او بتواند نسبت به بهبود رابطه با امریکد دیگران نیز خوشبینی ایجاد کند. دولت امریکد در برابر اعدا، چهار تن از متهمان جاسوس علیه ایران نیز که به دنبال مراسم ۱۳ آبان زیر نفا تندرهای حزب الهی انجا، گرفت، حساسیت و واکنش خاصی از خود نشان نداد. رسانه های گروهی فرب نیز به اقتضای همین شرایط، تنها به ذکر محدود خبر بسته کردند. قدرت نهایی نیروهای حزب الهی تندر و براب سیاست های رفسنجانی طی سه ماه اخیر و مشکلات اجتماعی؛ اقتصادی کشور روند پیشرفت سیاست های رفسنجانی را به ویژه در مرصه سیاست خارجی با دشواری های جدی مواجه کرده است. همان واقعیتی که هلیرقم خواست رفسنجانی مهر و نشان خود را بر مواظ اعلام شده او در مرصه سیاست خارجی رژیم در مصاحب مطبوعاتی اخیر، کوبیده است.

رژیم با زبان بی قانونی و گلوله با دانشجویان حرف می زند

پیگرد و ارباب و اعدام تحت نام مبارزه با اعتیاد

اجتماعی، واقعیت آشکار این است که بهانه مبارزه با مواد مخدر و قاچاق و قاچاقچیان زمینه مناسبی برای رژیم فراهم کرده است. در پوشش آن هر کس را که بخواهد بازداشت کند، به زندان افکند و یا به چوبه دار کشد و با بگیر و ببندهای همزمان در شهرهای مختلف کشور سبب ارباب مردم شود تا به مردم بقبولاند بر همه شئون حیات سکنه کشور کنترل دارد و احدی را توان آن نیست که با از محدوده خود خارج گذارد. رژیم به زهم خود با یک تیر چند نشان می زند هم در آذهام عمومی خود را مخالف اعتیاد و قاچاقچیان مواد مخدر نشان می دهد، هم از مردم زهر چشم می گیرد و هم سر مخالفین سیاسی خود را از این طریق زیر آب می کند. ولی مردم می پرسند، پس چگونه است که با این به اصطلاح مبارزه ده ساله با قاچاقچیان و معتادین و اخیراً نیز طرحی برای اقبال و اعتیاد؟ تعداد معتادین کشور به طور سرسام آوری افزوده می شود و شبکه های بیشتری از قاچاقچیان ایرانی و خارجی میدان عمل و وسیعتری در داخل خاک کشور برای ترکتازی خود می یابند؟

نه تنها رژیم در 'مبارزه اش' علیه اعتیاد و قاچاق مواد مخدر علیه رقابت اختصاص این همه نیرو و تبلیغات حاصلی به دست نیآورده است، بلکه هدف و انگیزه دیگر رژیم برای ارباب مردم هم بر بستر بگیر و ببندها، نتیجه عکس نصیب او کرده است. رژیم با این کار تنها نفرت و خشم مردم را علیه خود برانگیخته است. حاصل این کار تاکنون چیزی جز تقابل بیشتر مردم کوچک و بازار با مورین و تفتیش رژیم نبوده است. مامورین بارها با رعیت تفتیشیها با اعتراض و مقاومت و کشمکش و زدو خورد مردم مواجه بوده اند.

اهداف زندانیان سیاسی تحت پوشش قاچاقچیان، به رسوایی بیشتر رژیم در میان مردم میهن ما وجهانیان انجامیده است. مبارزین سیاسی که علیه رژیم ولایت فقیه می رزمند، بهترین فرزندان خلق ما هستند و در محل های کار و زندگیشان در شمار ارزنده ترین عناصر جامعه و با فرهنگ ترین و خوشنام ترین افراد شناخته می شوند. انتساب معتاد و قاچاقچی به آنها، توهین به همه مردم ایران و بشریت تریخواه است که این عناصر را بیگناه آرزوها و اهداف شریفانه خود می شناسند.

فاش شدن اسامی مبارزین سیاسی اعدام شده تحت نام قاچاقچی توسط خانواده ها، مردم و سازمانهای سیاسی کشور و مجامع بین المللی چهره ننگ و نکبت رژیم را نمایانتر و رسواتر به تماشا گذاشته است.

رژیم از روز شنبه بیستم آبان ماه مرحله سوم طرح 'والعادیات' را به اجرا گذاشته است. مامورین رژیم به روال گذشته به بهانه اجرای طرح مزبور با ایجاد صدا و احد جدید ضربتی و پایگاه و بستن بسیاری از گذرگاه های شهرهای کشور و جاده ها به بهانه یافتن قاچاقچیان و معتادان، یک برنامه تفتیشی و پیگرد و مراقبت همگانی و سراسری را به مرحله اجرا در آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی از دی ماه سال گذشته که طرح به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر را به اجرا در آورده است، در کنار دستگیری چندین هزار معتاد و چند صد قاچاقچی، بیش از هزار نفر را به جرم و اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام کرده است. شواهد و اخباری که تاکنون به دست آمده، گواهی می دهند که ده ها تن از زندانیان سیاسی نیز در شمار این محملین به دار آویخته شده اند.

مجلس بزرگ اجتماعی اعتیاد و قاچاق مواد مخدر تمهیدات ریشه ای در بسیاری از هر صدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را طلب می کند که از عهده این رژیم خارج است. جدا از هل و هوامل گسترش اعتیاد و راه حل این معضل

فدایی خلق دکتر منصور استاد دانشکده دامپزشکی بنام قاچاقچی بدار آویخته شد

اطلاع یافتیم که رفیق دکتر منصور، استاد دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران به جرم هواداری از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، توسط جانیانکاران ولایت فقه تحت عنوان قاچاقچی به جو خه اعدام سپرده شده است. دکتر منصور که به جرم فدایی بودن از استادی و تدریس در دانشگاه اخراج شده بود و حق استخدام در مشاغل دولتی را نداشت، پس از خروج از محل کار سابق به محل زندگی خانواده خود در همدان مراجعت نمود و با ذخیره مالی محدود خود به کمک سایرین و با استفاده از تخصص خود اقدام به تاسیس یک گاو داری در محل می کند. دکتر منصور که به خاطر انسان دوستی و همدلی و علاقه به مردم زحمتکش توسط رژیم 'موادار مستضعفان' محروم از اشتغال به آموزش در دانشگاه شده بود، با کارگران و همکاران موسسه اش مناسبات دیگری، سوای آنچه که همه کار فرمایان با کارگران دارند، داشته است و برای تامین رفاه نسبی آنان تلاش می کند؛ خانه مسکونی شان را تامین کند و بخشی از شیر تولید شده گاو داری را با قیمتی ارزاتر از آنچه در شهر فروخته می شود در اختیار آنها می گذارد و برای سایر امور خدماتی آنان با استفاده از درآمد گاو داری امکاناتی فراهم می کند...

مامورین رژیم که مترصد کار و فعالیت دکتر بودند، به بهانه ای او را بازداشت می کنند و او را از اینکه با کارگران و همکارانش توجه بیشتری دارد، مورد نگاهش قرار می دهند و به او گوش زد می کنند که رسیدنهای اضافی تو به کارگران و این خدماتی که به کارگران می کنی، کمونیستی است و ما نه در یک کشور کمونیستی بلکه در یک مملکت اسلامی زندگی می کنیم و تو مستحق مجازات هستی! او را مورد اذیت و آزار قرار می دهند و برای وی چوبه دار هم آماده می کنند. پس از چندی رفیق منصور را آزاد می کنند ولی یک بار دیگر پس از آزادی دوباره او را دستگیر و زندانی می کنند. در زندان مجدداً او را زیر فشار و شکنجه وادار می کنند که از اعتقاداتش، اعتقاد خدمت به مردم، اعتقاد به انسانیت، اعتقاد به ممدردی به جموع، اعتقاد به سعادت همه مردم ایران و اعتقاد به فدایی بودن دست بردارد. و او نمی پذیرد که انسان نباشد، نوع دوست و سعادتخواه دیگران نباشد. نمی پذیرد که خادم مردم نباشد، نمی پذیرد که او و دیگران آزاد نباشند... و دشمنان انسان، دشمنان سعادت مردم ایران، دشمنان آزادی او را به عنوان قاچاقچی اعدام می کنند.

تنگ شان باد

ماه گذشته با برآمد موجی از اعتراضات در تعدادی از دانشگاه های کشور زنگ خطر برای رژیم به صدا درآمد.

مامورین رژیم در تلاش اخراج هدهای از دانشجویان پلی تکنیک تهران از خوابگاههایی که گویا ساختمان آن زمانی در اختیار ارتش قرار داشت، با مقاومت دانشجویان روبرو شدند. پاسداران و نیرو های امنیتی رژیم تلاش کردند که با اعمال خشونت نقشه خود را عملی کنند و خوابگاه را از دست دانشجویان خارج کنند. پاسداران و کوماندوهای سرکوب که تجهیز شده و جهت مقابله وارد محوطه شده بودند، با دانشجویان به زدو خورد پرداختند. طی این زدو خورد ۱۵۰ دانشجوی خمی گردید که عده زیادی از آنان برای درمان روانه بیمارستان شدند. مامورین رژیم بیش از ۲۰۰ نفر را هم بازداشت کردند.

سرکوب دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک در پی گسترش اعتراضات دانشجویی در چندین دانشکده و دانشگاه در تهران و سایر شهرها صورت گرفت. رژیم که از پس اعتراض جمعی دانشجویان بر نیامده و مطالبات آنان را بی پاسخ گذاشته است، این بار در خوابگاه دانشجویان و حسیانه دست به اعمال خشونت زده است.

مشکل محل زیست و خوابگاه دانشجویان کشور از مشکلات تاکنون لاینحلی است که دانشجویان و دولت از همان فرادی انقلاب با آن مواجه بوده اند. اشغال تعدادی از ساختمانهای خالی فراریان از کشور در ماه های نخست انقلاب و پس از آن توسط دانشجویان و اختصاص آنها برای محل زیست و خوابگاه، با مذاق رژیم ناسازگار از کار درآمده است. پاسداران و دیگر نیروهای سرکوب رژیم تاکنون به این بهانه بارها دانشجویان را مورد فشار و آزار قرار داده اند و آنها را مجبور به تخلیه نموده اند. اعتراضات متوالی دانشجویان نسبت به بی اعتنائی سرکوبگران رژیم، که به ویژه در ماه های اخیر گسترش چشمگیری داشته است سرانجام دولت و مجلس را واداشت تا در این باره اتخاذ تصمیم کنند و مصوبه ای در جهت خواست دانشجویان از مجلس بگذرانند. به موجب مصوبه ای که در جلسه ۱۶ مهر ماه سال جاری در مجلس تصویب گردید و نام طرح 'ضرورت عدم تخلیه خوابگاه های دانشجویی' را بر خود داشت، تخلیه خوابگاهها غیر مجاز شد. طرح می گوید: به موجب این قانون، تخلیه ساختمانهایی که در اختیار خوابگاه های دانشجویی قرار دارند تا رفع نیاز دانشگاه ها و موسسات عالی (حداکثر به

سوسیالیسم و...
بقیه از صفحه ۷
خودتنظیمی حیات اقتصادی در کنار نقش هماهنگ کننده مرکز اقتصادی،
همچنین روشن است که سوسیالیسم نو سازی شده، جامعه فرهنگ و اخلاقیات متعالی است که مردم سالاری را در چار چوب دولت حقوقی سوسیالیستی و حقوق بشر را بر شانوده بهترین سنن دموکراسی شورایی و تجربه پویه دموکراتیک بشریت تامین می نماید. وجه مشخصه مهم وضعیت کیفیتا نوین سوسیالیسم عبارت است از برابر حقوقی واقعی تمامی اقوام و ملل که همه شرایط را برای رشد و تکامل همه جانبه آنها و برای هماهنگ ساختن مناسبات میان ملت ها در چار چوب فدراسیون شورایی

فراهم می آورد. و بالاخره، نشانه جامعه ای که امکانات گسترده ای برای ابراز هویت آزادانه شخصیت و بروز ابتکار و استعداد فراهم آورده و متحقق می سازد آن است که برای جهان پیرامون باز باشد و از تشریک مساعی در ایجاد مناسبات نوین بین المللی بر پایه انتخاب آزادانه، برابر حقوقی، امنیت، و ارزش های عموم بشری، استقبال نماید.

سوسیالیسم در بطن تاریخ جهانی و به مثابه تجسم و تداوم ایده آل هایی انسانی پدید آمد که بشریت فراهم آورده بود. ناهنجاری ها و رکود سوسیالیسم بر این ایده آل ها سایه افکند. تنگن نوین سیاسی که هسته ثنوری و ایدئولوژی نو سازی انقلابی را تشکیل می دهد طالب احیا و بسط و تکامل خلق این ایده آل ها در ایام ماست.

سوسیالیسم تنها در همکاری با کل جهان و تنها با افزایش سهم خود - ضمن برابر حقوقی با دیگران - در رشد و تکامل تمدن جهانی و با فراگیری هر آنچه که در تجربه اجتماعی عموم بشری با ایده آل ها و ارزش های سوسیالیسم ناسازگار نیست، می تواند با تمام قوا رشد و تکامل پیدا کند.



توده مهاجرین وجه المصالحه نیستند

دولتمردان سلطنت خواه، در پی اعلام رفرم‌های آقای رفسنجانی در زمینه سیاست خارجی و سیاست اقتصادی رژیم، اوضاع را برای انتقال حداقل بخشی از این 'خاستگاه اجتماعی' به داخل کشور مساعد تشخیص می‌دهند. از نظر این سیاستمداران هر اندازه که سرمایه‌های 'هزار فامیل' در اقتصاد کشور نقش وزین تری پیدا کند امکان برای تحول سیاسی، به نفع آنها با سرعت بیشتری در جمهوری اسلامی پدیدار خواهد شد.

گروه دیگری از رهبران سیاسی سلطنت خواه از ظهور چنین گرایش‌هایی سخت به وحشت افتاده‌اند. آنها پیش‌خود می‌دانند که وطن برای سرمایه‌انجاست که سود بیشتری در چنگ داشته باشد، از این رو در بیم آنند که بازگشت هم‌زمان 'وطن خواه' امروزین، آغازی برای پایان همگامی‌هاشان با آنان از کار درآید. می‌اندیشند خوان یغمایی که جمهوری اسلامی وعده می‌دهد چنان دل در دین از این هم‌زمان برآید که تسبیح‌گردان رژیم آخوندی از کار درآیند.

در این میان سرگشتگی گروهی از روشنفکرانی که در مصاف با ننگ و تکتب رژیم آخوندی، به هر دلیل خود را در چینه سلطنت خواهی قرار داده‌اند در خود توجه است. ایشان با شگفتی و تحیر می‌پرسند:

'در حیرتم، نمی‌دانم از کدام مبارزه سخن می‌گویید، امثال من و شما در این مدت چه مبارزه‌ای کرده‌ایم که امروز این چنین گستاخانه آن را به رخ ملت ایران می‌کشیم... ایرانی در خارج از ایران ایرانی است و در ایران

تشریت و انجساد در حیات سیاسی رژیم تداوم دارد، تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت توده مهاجرین بدون پشتوانه مطمئن و بی‌چشم‌انداز خواهد بود. به این ترتیب مطالبه امنیت و آزادی بازگشت مهاجرین یکی از مولفه‌های مشخص مبارزه مردم ایران در راه دموکراسی و حقوق بشر است، همانگونه که پیکار برای متوقف ساختن اقدام زندانیان سیاسی یک مولفه مشخص دیگر از همین مبارزه است. و مالا چشم‌انداز برای تحقق سهمی آن موقعی گشوده می‌شود که نیروهای این مطالبه - که وسیع، پرتنوع و گسترده‌اند - گام در راه بگذارند. در حقیقت در این مورد نیز 'عطیه‌ای' در کار نیست. خواست وطن پرستانه و انسانی است که برای به دست آوردن آن باید اهتمام ورزید.

طرح مساله از این زاویه به ضرورت برپا ساختن جنبش تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن راه می‌برد که توده مهاجرین نیروی محرکه اصلی آن را تشکیل می‌دهند. این جنبش در صورتی که برپا ایستد از چنان قوایی برخوردار است که در برابر خواست انسانی و وطن پرستانه خود می‌تواند مقاومت رژیم آخوندی را درهم بشکند و آن را به عقب نشینی وادارد.

اما برای رهبران و شخصیت‌های سلطنت طلب مساله به گونه‌ای دیگر طرح است. پوشیده نیست که در روند سرنگونی رژیم سلطنت، بالاترین لایه خواستگاه اجتماعی این رژیم، یعنی خاندان درباری و اشراف و بزرگ سرمایه‌داران که به هزار فامیل شغره بودند با بخش بزرگی از دارایی‌های خود به خارج و عمدتاً به کشور امریکان نقل مکان کردند اکنون برخی از کهنه

خواست وطن پرستانه تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن در میان محافل مرتبط با مهاجرین ایران و اکثرب‌های متفاوتی برانگیخته است. حسب‌المعمول در این زمینه نیز صف‌آرایی موافق و مخالف در حال گسترش است و در مطبوعات وابسته به مهاجرین ایرانی به ویژه طرفداران سلطنت جنگ قلمی حادی به راه افتاده است. در یک کلام می‌توان این ارزیابی را به دست داد که محافل و شخصیت‌های طرفدار سلطنت هریک به فراخور حال و وضع خود تلاش می‌کنند موضوع بازگشت مهاجرین به کشور را با اهداف سیاسی خودفرزانه‌ای پیوند داده و توده مهاجرین را وجه المصالحه افراض خود کنند. در حقیقت در کشاکش‌های آنها آنچه که کمتر جایی دارد سرنوشت نزدیک به سه میلیون هموطن ماست

مستفانه هیچ تحقیق جامعی در باره مهاجرین در دست نیست، با این وجود نمی‌توان در این حقیقت تردید کرد که اکثریت بزرگ توده مهاجرین ایران را نیروهایی تشکیل می‌دهند که اساساً به خاطر فقدان امنیت، جنگ و تحسيلات قشری رژیم ترور و اختناق آخوندی و همچنین ورشکست اقتصادی کشور، در جستجوی یافتن حداقل چشم‌انداز مطمئنی برای امروز و فردای خود جلائی وطن کرده‌اند.

تنوع و گوناگونی موجود در ترکیب اجتماعی و سیاسی مهاجرین البته موضوع واجد اهمیتی است اما نباید بر این حقیقت پزده ساطر کشید که تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن، مستقل از هلائق اجتماعی و سیاسی مهاجرین یک خواست وطن پرستانه و انسانی است که میلیون‌ها ایرانی مهاجر با چندین میلیون نفر از نزدیکان و بستگان آنان در داخل کشور با همه جان و تن خود آن را احساس و ادراک می‌کنند و خواستار تحقق آنند.

رژیم آخوندی به این مطالبه بی‌اهتاست و تا زمانی که بی‌قانونی،

خود را از خاک ایران به مرزهای بین‌المللی عقب کشد و اسرای جنگی نیز طی مراحل حداقل تا سه ماه مبادله شوند. در آن زمان جمهوری اسلامی این پیشنهاد را پذیرفت اما رژیم عراق و اکثرب‌های مشبئی نشان نداد.

طی روزهای اخیر مقامات رژیم جمهوری اسلامی اعلام داشتند که حاضرند هم‌زمان با خروج نیروهای عراقی از خاک ایران، اسرای جنگی را مبادله کنند. این پیشنهاد مبین موضعی مثبت و تمایل به ادامه مذاکره و راهیابی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ است. اما حکومت عراق با پانشاری بر ادعاهای بی‌اساس خود در باره اروند رود و خودداری از عقب کشیدن نیروهایش از خاک ایران، این دور مذاکرات را نیز با بن بست مواجه کرد. با فشاری و عدم تمایل رژیم ایران به آزادی بدون قید و شرط اسرای جنگی نیز به نوبه خود از موانع دیگر در راه پیشرفت گفتگوهای صلح است.

اکنون بعد از عدم موفقیت تلاشهای میان‌الیا سن برای خارج ساختن مذاکرات از بن بست، چشم‌انداز روشنی در باره آغاز مجدد گفتگو بین طرفین وجود ندارد.

هر چند در شرایط کنونی هیچ یک از رژیم‌های ایران و عراق با توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی دو کشور، روحیات مردم و امکانات و تدارکات مالی و

صدام، مسئول ...

از صفحه اول

می‌دانند. جمهوری اسلامی تأکید می‌کند که در هریک از موارد اختلاف، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر باید مبنای مذاکرات قرار گیرد و این امر به خصوص در رابطه با حدود مرزهای بین‌المللی دو کشور صادق است. اما حکومت عراق که از ابتدای جنگ به طور یکجانبه قرارداد مزبور را لغو کرده است، حاضر نیست آن را مبنای مذاکره قرار دهد و مرزهای تعیین شده در آن را بپذیرد. ادعاهای بی‌اساس رژیم عراق که باره آبراه اروند رود و عدم پذیرش مرزهای دو کشور بر اساس قرارداد الجزایر، مانعی جدی بر سر راه مذاکرات صلح ایجاد کرده است. دولت عراق همچنان مانند گذشته بر آزادی بدون قید و شرط اسرای جنگی مقدم بر هر چیز پانشاری می‌کند، اما رژیم ایران که تعداد بیشتری از اسرا را در اختیار دارد تاکنون حاضر نشده است بدون قید و شرط همه اسرا را آزاد کند.

مدتی پیش‌تر دبیر کل سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد که برای آغاز مذاکرات و گشوده شدن راه جهت اجرای قطعنامه ۵۹۸ عراق نیروهای

خائن؟' (کیهان چاپ لندن - چهارم آبانماه، از مقاله 'چه بی‌انصافانه!')

سرچشمه این سؤال جاست؟ به نظر ما این سؤال و سئوالاتی از این دست از آنجا برمی‌خیزد که سمتگیری سیاسی و عقیدتی این گروه از هموطنان ما، با همه اختلاط و امتزاجی که با منافع 'هزار فامیل' دارد از عناصر انسانی و وطن پرستانه کینیفا متفاوتی برخوردار است. هزاران صاحب تخصص، قلم و اندیشه‌ای که به لحاظ سیاسی خود را سلطنت خواه می‌دانند اما اند وخته‌ای جز فن و دانش خود ندارند از احساسات انسانی و وطن خواهانه راستین برخوردارند که آنها را در شمار توده مهاجرین قرار می‌دهد و حسابشان را باید از حساب 'هزار فامیل' جدا نگهداشت. برای این گروه از روشنفکران، وطن - همانگونه که ما می‌اندیشیم - همین ایران هزیری است که مردم ما را در برگرفته. و نه آتشبارهای اسکندر مقدونی، نه یورش سرداران قبایل عرب و نه خونریزیهای چنگیز و تیمور، نه چپاول و غارت استعمار و نواستعمار و بالاخره نه کشتار و ویرانگری و تباهی رژیم آخوندی نتوانست و نمی‌تواند آن را از پا درآورد. آنها نیز بر این باورند که هیچ منزلی برای ایرانی مهاجر بلندپایه‌تر از این نیست که در کنار مردم خود، در سرزمین آبایی و زاد و بوم خود، شریک در شمع‌ها و شادی‌های مردم، همراه و همگام آنان فرمای روشن آینده را رقم زند.

به هر حال آنچه که امروز برای میلیون‌ها مهاجر ایرانی دارای اهمیت است، شکل بخشیدن به جنبش تأمین و تضمین امنیت و آزادی بازگشت به میهن می‌باشد و همانگونه که در شماره پیشین نشریه یادآور شدیم صلحیت و بصیرت اجتماعی هزاران تحصیلکرده و روشنفکر ایرانی مقیم خارج کشور در آن پایه قرار دارد که شکل‌ها و کار پایه‌های مشخص این جنبش را تدوین و ارائه کنند.

باید خاک ایران را بدون تأخیر و بهانه‌ای ترک گویند.

* * *

طی ماه گذشته وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاریهای خلیج، در خاتمه اجلاس نوبتی خود با صدور بیانیه‌ای غیرمسئولانه از حاکمیت رژیم عراق بر آبراه اروند رود حمایت کردند. روشن است که چنین موضعی توسط کشورهای حوزه خلیج فارس، زیر فشار رژیم‌های عراق و عربستان سعودی و در تعقیب اهداف سیاسی خاصی و برای تقویت مواضع عراق در مذاکرات صلح صورت گرفته است. چنین بیانیه‌ها و اظهار نظرهای نادرست و نابجایی هیچگونه کمک به حل و فصل اختلافات بین ایران و عراق نخواهد کرد، بلکه رژیم عراق را در ادعاهای بی‌اساس مصرتر می‌سازد و وضعیت نه جنگ و نه صلح را که به زیان ثبات منطقه و ملیه مصالح ملی خود این کشورهاست تداوم می‌بخشد. اعلام موضع در حمایت از یک طرف و جانبداری از ادعاهای بی‌اساس عراق آنهم در شرایطی که گفتگوهای صلح مدتهاست تعطیل شده، خردمندانه نیست. بهتر است دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس به جای صدور چنین بیانیه‌های غیرمسئولانه‌ای طرفین را به ادامه مذاکره و انتعاف در دستیابی به صلحی پایدار ترقیب و تشویق کنند.

پانزدهم آبان امسال، زحمتکشان اتحاد شوروی و بسیاری دیگر از کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی جهان هفتاد و دومین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را گرامی داشتند. در مسکو پایتخت اتحاد شوروی و در پایتختها و سایر شهرهای دیگر کشورهای سوسیالیستی مراسم با حضور رهبران این کشورها و رهبران احزاب و سازمانهای کمونیستی و کارگری و دمکراتیک و با حضور گسترده مردم این کشورها برگزار گردید.

در مسکو اجتماع بزرگی با شرکت رهبران حزبی و دولتی در کاخ کنگره برپا بود که طی آن گرچکوف، عضو جدید دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست به نمایندگی از رهبری حزب سخنرانی جامعی ایراد کرد که قسمت اعظم صحبتهای وی به نوسازی و وظایف کنونی پیرامون تحقق آن اختصاص داشت. وی با اشاره به اینکه نوسازی در اتحاد شوروی انقلاب در انقلاب نامیده می شود گفت: «ما شاید مرکز تا این حد به سرچشمه های تفکر انقلابی مان، به جوهر ایده های لنینی (که تحریف شده است)، و به مفهوم خلق مارکسیسم نزدیک نبوده ایم... هم در غرب و هم در اینجا صدایی طنین انداز است که گویا ما از سوسیالیسم دست می کشیم و کم مانده است که سرمایه داری را در اتحاد شوروی احیا کنیم. می خواهیم با وضوح تمام بگوئیم که ما نه سوسیالیسم، بلکه درک دگماتیستی و محدود از آن را کنار می گذاریم. زیرا که سوسیالیسم متضاد مالکیت واقعی خلق و نه مالکیت صوری آن و اداره واقعا دمکراتیک اقتصادی و نه بوروکراتیک آن است...»

... خلق های کشور مادر اکتبر ۱۹۱۷ انتخاب تاریخی خود را به نفع سوسیالیسم صورت داده اند. نوسازی تأیید این انتخاب در شرایط امروزین و ادامه راه اکتبر است!

وی ضمن تأکید بر ضرورت توافق ممکن، اتحاد و کار فداکارانه، برای حل مشکلات عظیمی که پیشروی مردم شوروی قرار دارد گفت که، دلایل زیادی برای خوشبینی داریم. جامعه ما

در بزرگداشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
به زینب گرامی میخائیل سرگیویچ گارباچف، دبیر کل حزب کمونیست و صدراعزلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

رفقای گرامی
کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، پرفرو و فشرین و صمیمانه ترین تبریکات و درودهای خود را به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، به شما، به حزب کمونیست و مردم شوروی ابراز می دارد.

اکتبر کبیر گشاینده راه ساختمان جامعه نوین در اتحاد شوروی و بشارت گر تاجین صلح و بهروزی جامعه بشری است. امروز گرامیداشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ارج گذاری به همه آن ارزشهای والا است که مردم اتحاد شوروی علیه هم تحمل تضییقات و مشکلات فراوان در طول هفت دهه حیات سوسیالیستی جامعه، به آن نایل آمده اند.

اکنون مسئولیت عظیم ادامه راه اکتبر را جنبش عظیم نوسازی در کشور شما به عهده گرفته است. تحولات سترگی که هم اکنون به برکت جنبش نوسازی در جامعه شما در حال وقوع است و تلاشهای سختی که از جانب حزب، دولت و مردم شما دنبال می شود، امیدهای بیشتری را در دل زحمتکشان جهان برانگیخته است. جاصل این تلاشها نه فقط در جهت تأمین زندگی بهتر برای مردم شما که در خدمت حفظ حیات و تمدن بشری و حفظ و تحکیم صلح جهانی است.

جنبش نوسازی در اتحاد شوروی به آرمانها و اهداف شریفانه، انساندوستانه و ترقیخواهانه انقلاب اکتبر اعتبار جدیدی بخشیده است. تلاشهای گسترده برای نوسازی حیات جامعه توسط حزب و مردم و پیگیری مسئولانه سیاست مبتنی بر تفکر نوین از جمله در عرصه مناسبات بین المللی، جوهر انسانی و عدالت خواهانه اندیشه های سوسیالیسم را به قضاوت همگانی گذارده است. سرانجام موفقیت آمیز این تلاشها آرزوی قلبی ما و همه بشریت صلح دوست جهان است.

رفقای گرامی
ما مطمئن داریم که نوسازی در راستای تکامل جامعه سوسیالیستی راه خود را هموار خواهد کرد و پایه های پیشروی نوسازی در جامعه های تازه تری در راه تأمین نیازمندی های جامعه و رفاه مردم اتحاد شوروی گشوده خواهد شد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر فرارسیدن سالگرد انقلاب اکتبر را به کمیته مرکزی، همه کمونیست ها و همه مردم اتحاد شوروی شادباش می گوید.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳ نوامبر ۱۹۸۹

از بی تفاوتی های گذشته خارج شده و به جنب و جوش درآمده است. روح و جان مردم ما بیدار شده و عشق به میهن، ذکاوت و شجاعت و وجدان و شرف به هم آمیخته می شود و این ضمن فناناپذیری راه اکتبر، اینها تضمین کننده پیروزی

سیاسی کشور و دست کشیدن حزب سوسیالیست متحده آلمان از نقش رهبری و انحصار قدرت دانست. او گفت در این صورت آلمان فدرالی به راحتی خواهد توانست کمک هایی با ابعاد وسیع در اختیار آلمان شرقی بگذارد. کهل به نحو تحریک آمیز اعلام کرد: «آلمان غربی وطن تمام آلمانیها است». به دنبال سخنان کهل، دبیر کل حزب دمکرات مسیحی آلمان فدرال ادعای نمایندگی بلا منازح تمام آلمان را کرد. رئیس جمهور آلمان فدرال و ویلی برانت رئیس افتخاری حزب سوسیال دمکرات و صدراعظم پیشین آلمان از موضع متفاوتی با مسئله روبرو گردیدند. رئیس جمهور آلمان فدرال گفت: «هیچکس نباید احساس پیروزی کند». ویلی برانت که در زمان ساختمان دیوار برلین، شهردار برلین غربی بود، اظهار داشت: «میزان آمادگی آلمان غربی برای کمک به آلمان شرقی در جهت حرکت به سوی تأمین دمکراسی در آن کشور باید مورد آزمون و بررسی قرار گیرد».

والتر مامپر، شهردار برلین غربی در نطق خود در مجلس شهری گفت: «نابید مردم آلمان دمکراتیک را دست کم گرفت، آنها به پیشرفت های خود و نیروی سیاسی شان واقف هستند». او

از بی تفاوتی های گذشته خارج شده و به جنب و جوش درآمده است. روح و جان مردم ما بیدار شده و عشق به میهن، ذکاوت و شجاعت و وجدان و شرف به هم آمیخته می شود و این ضمن فناناپذیری راه اکتبر، اینها تضمین کننده پیروزی

از بی تفاوتی های گذشته خارج شده و به جنب و جوش درآمده است. روح و جان مردم ما بیدار شده و عشق به میهن، ذکاوت و شجاعت و وجدان و شرف به هم آمیخته می شود و این ضمن فناناپذیری راه اکتبر، اینها تضمین کننده پیروزی

از بی تفاوتی های گذشته خارج شده و به جنب و جوش درآمده است. روح و جان مردم ما بیدار شده و عشق به میهن، ذکاوت و شجاعت و وجدان و شرف به هم آمیخته می شود و این ضمن فناناپذیری راه اکتبر، اینها تضمین کننده پیروزی

نوسازی یعنی سیمای نوین سوسیالیسم روز هفتم نوامبر مراسم رژه بزرگ مردم نواحی مختلف پایتخت و نیروهای نظامی اتحاد شوروی در میدان سرخ مسکو برگزار گردید. میدان با شعار 'نوسازی یعنی سیمای نوین سوسیالیسم' آذین شده بود. اقبال شعاری که مردم حمل می کردند در راستای نوسازی و دفاع از آن بود. در شعارها خواسته شده بود که هر چه محصن تر در راه نوسازی پیش برویم. گارباچف رهبر اتحاد شوروی در جریان مراسم، طی مصاحبه کوتاهی با یکی از خبرنگاران اظهار داشت: «اکتبر برای ما و نه تنها برای ما، یک نقطه عطف است. اکتبر نقطه تحولی در سرنوشت تمام تمدن است. تمام ایده ها و شعارهایی که بر پرچم اکتبر نوشته شده بودند هم امروز راهمنای ما هستند... ما هدف خودمان قرار داده ایم تا جامعه مان را احیا کنیم و کشور را بر پایه اصولی که بلشویکها، طبقه کارگر و توده زحمتکش برای آن انقلاب کردند، نوسازی کنیم. ایقان داریم انتخابی که در اکتبر صورت گرفت اساسا صحیح بوده است». گارباچف ضمن اشاره به شعار 'نوسازی یعنی سیمای نوین سوسیالیسم'، گفت: 'سوسیالیسم هنوز خود را به عنوان یک سیستم و یک نظام تا به آخر آشکار نکرده است. وقتی از نوسازی صحبت می کنیم قبل از هر چیز افزایش رفاه انسان را در نظر داریم. زحمتکشان برای زندگی جدید، یک زندگی مطمئن، برای زندگی که در آن انسان خود را هم صاحب سرنوشت خویش و هم سرنوشت کشور خویش احساس کند، به دنبال بلشویکها رفتند».

وی در پایان مصاحبه گفت: 'من در میان جمعیت شرکت کننده در این جشن، شعار 'ما طرفدار سوسیالیسم لنینی هستیم' را دیدم. من هم مدافع این شعار هستم و فکر می کنم که سوسیالیسم نوسازی شده نیز تحقق همان مفهوم لنینی از سوسیالیسم است. مغفومی که انسان زحمتکش در مرکز آن قرار دارد».

تأکید کرد: 'حتی یک گروه از جنبشهای دمکراتیک در آلمان شرقی، وحدت مجدد آلمان را جز اهداف برنامه خود اعلام نکرده اند. جنبش دمکراتیک در آلمان دمکراتیک به آزادی دست نیافت که تحت الحمایه دولت مشترک آلمانی در آید. این کشور به کمک های مشروع و لو کمک هایی که جنبه حمایت آمیز داشته باشد، نیازی ندارد'. شهردار برلین غربی افزود: 'خلق جمهوری دمکراتیک آلمان در حال حاضر فصل موثر تاریخ اروپا را می نویسد. باید تفکر نوین را بیاموزیم اروپا قاره صلح خواهد شد».

در کنگره اتحادیه سندیکا های آلمان غربی نیز اعلام گردید: 'باید به تمام کسانی که به آلمان غربی وارد می شوند، احتیاط گرفته شود که این قسمت از آلمان آن بهشت موهودی نیست که آنها بتوانند در آن رفاه مادی و تأمین اجتماعی لازم را داشته باشند».

کرتس دبیر کل حزب سوسیالیست متحده آلمان دمکراتیک نیز در برابر شعار 'وحدت دو آلمان' چنین اظهار داشت: '... این مسئله در دستور نیست و اکنون هیچ چیزی برای وحدت مجدد وجود ندارد. سیر زمان پس از جنگ جهانی دوم بر محور وجود دو آلمان

گذاشته شده است. آنها دارای دو نظام متفاوت هستند و در دو پیمان نظامی مختلف قرار دارند. شرایط و وضعیت کنونی از اجزای مهم ثبات اروپاست و ثبات اروپا یعنی حفظ صلح در این قاره و این تأثیر متقابل خود را در تمام جهان خواهد داشت که بسیار مهم تر از خواست وحدت دو آلمان است.

* * *

تاخیر حزب سوسیالیست متحده آلمان دمکراتیک در شناخت ضرورت نوسازی و انجام آن و این واقعیت که پاسخگویی به این ضرورت زیر تأثیر خواست و فشار مردم پذیرفته شده است، وجه تمایز روندی است که اکنون آلمان دمکراتیک از سر می گذراند.

مردم آلمان دمکراتیک به میدان آمده اند و آن رهبرانی را که دیگر توان رهبری ندارند از میدان به در می کنند. آشکار است که دستاوردهای ۴۰ سال تلاش مردم آلمان در راه سازندگی سوسیالیستی جامعه، با ادامه روند تازه آغاز شده و پیشبرد دشکوفان نوسازی همه شئون حیات آلمان سوسیالیستی در ارتباط قرار دارد. تاریخ آزمون تازه ای پیش روی مردم و حزب سوسیالیست متحده آلمان قرار داده است.

سوسیالیسم و تمدن معاصر

مطلب زیر قسمت اول مقاله مفصلی است تحت عنوان 'سیمای نوین سوسیالیسم' که در شماره ۱۳، سپتامبر ۱۹۸۹ نشریه کمونیست ارگان تئوریک - سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، درج شده است.

'سیمای نوین سوسیالیسم' تلاش دارد در زمینه نوسازی جامعه سوسیالیستی، اندیشه‌هایی را که تا کنون طرح شده، جمع‌بندی کند.

این مقاله با همکاری تحریریه نشریه 'کمونیست' و دانشمندان بخش علوم اجتماعی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی تهیه شده است.

ما مطالعه 'سیمای نوین سوسیالیسم' را که از سوی سازمان به زودی انتشار می‌یابد، به همه خوانندگان توصیه می‌کنیم.

به نحوی گوناگونی می‌توان در مورد آینده جامعه سوسیالیستی اندیشید و برنامه‌های رشد و تکامل آن را تنظیم نمود، اما میزان واقع‌گرایانه و مسئولانه بودن این تفکرات و پیش‌بینی‌ها بسته به آن است که آنها تا چه اندازه همپوندی‌ها و مناسبات واقعی جهان معاصر را در خود بازتاب می‌دهند.

انگیزه دیگر بیش از هفت دهه است که جهان به دو سیستم اجتماعی تقسیم شده است. اما آیا این تقسیم به لحاظ تاریخی انجام شده، یا موجودیت تمدن واحد بشری در تضاد است؟ بدیهی است که خیر، زیرا در همین آن که تفاوت‌های جدی سیستم‌ها، مناطق، و ملیت‌ها با هم هستند، شاخص‌های جامعه تمدن جهانی، یعنی رشد وابستگی و ذینفع بودن متقابل، تحکیم بیشتر همکاری متقابل سودمند و صلح و انسانی‌تر شدن تمامی شئون حیات اجتماعی، هر چه آشکارتر نمایان می‌گردند. و این خود یکی از نشانه‌های مهم دوران نوینی است که بشریت در مرز هزاره‌های دوم و سوم به آن گام می‌گذارد.

البته، در ابتدای دوران نوین روند جهانی - تاریخی، دشوار است که مضمون آن را به طور جامع و

سوسیالیسم به مثابه نظام اجتماعی نوین نه در بیگانگی، بلکه در همکاری با تمامی دیگر ساختارهای اجتماعی جهان معاصر است که می‌تواند شکل بگیرد، هم‌زمان و مراحم بلوغ خود دریافت سرگذارد.

مانع تعریف کنیم. با این وجود، خصایل و اغراض اصلی این دوران که استمرار راستای اساسی انقلابی اجتماعی بشریت - یعنی همانا گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم - را با یک سلسله ویژگی‌های اصول نوین عصر تاریخی کنونی در خود تلفیق می‌کنند با وضوح کافی نمودار گشته‌اند. از این رو، مضمون دوران علاوه بر جابجایی قانونمند فراماسیون‌ها، عناصر زیر را نیز در بر می‌گیرد: نوسازی سوسیالیسم، آشکار شدن ظرفیت‌ها و مسابقه تاریخی‌اش با سرمایه‌داری در شرایط انقلاب علمی - فنی؛ تأیید این امر که سوسیالیسم چیزی بیش از هر سیستم اجتماعی - سیاسی برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ تحولات ژرف اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جهان در پیوند با مبارزه نیروهای ترقیخواه علیه استثمار و هرگونه اشکال بیگانگی اجتماعی و ستم ملی و به خاطر هادی کردن مناسبات بین‌المللی و تثبیت ارزش‌های عموم بشری و موازین اخلاقی در این مناسبات.

دوران نوین عبارت است از دوران مبارزه به خاطر بقا، تمدن، زدایش هرگونه جنگ از حیات بشریت، و چاره‌جویی موثر برای حادثترین مسایل گلوبال. و بالاخره، عبارت است از دوران وابستگی متقابل و نژادینه جهان متضاد که پی در پی به سوی یکپارچگی هرچه بیشتر یعنی به سوی شرایطی در حرکت است که در آن هر گونه پیشرفت باید در متن منافع عموم بشری معنا پیدا کند، که همه کشورها و خلق‌ها ضمن انکابه آزادی انتخاب سیاسی و اجتماعی خود و ضمن انکا به همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان شادووده زندگی مشترک در کره ارض، باید به اتفاق در جستجوی معیارهای مشترک پیشرفت باشند.

چنین درکی از جهان است که در ماهیت امر دستگاه مختصات آتی درک و توضیح جهان را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت که رشد فاجعه‌بار شکاف میان سیمای واقعی جهان و درک ما از آن، لائتل متوقف شده است. پذیرش تنوع و گوناگونی جهان و پذیرش پلورالیسم اشکال اجتماعی که ظرفیت قابل توجهی برای رشد و تکامل خود دارند، در کنار درک تقدم منافع عموم بشری، یکی از ارکان تفکر نوین سیاسی را تشکیل می‌دهد. این تفکر متوجه درک مبانی عموم تمدنی همکاری سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی و حل مشترک مسایل مشترکی است که در جهت منافع هر یک از سیستم‌ها و مهمتر از همه، در جهت منافع کل بشریت به تلاش بیشتر و تشریح مساهلی نیاز دارند.

هر یک از سیستم‌های اجتماعی بر پایه قوانین خود، اما در چار چوب تمدنی واحد رشد و تکامل می‌یابند. همکاری و اشتراک مساهلی به هیچ وجه رقابت و سبقت‌جویی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، و تفاوت‌های به طور عینی موجود آنها را از میان نمی‌برد. سرمایه‌داری هلیرقم تغییرات چشمگیر در سیستم مناسبات اجتماعی خود، همچنان نظامی است مبتنی بر سلطه مالکیت خصوصی و تولید ارزش اضافی که هنوز هم خطرات فراوانی را متوجه جامعه جهانی می‌سازد. ما اما در صدد هستیم تا از رویارویی مقابله‌جویانه دو سیستم، به مسابقه روآوریم. مسابقه بر سر جستجو و تدوین اشکالی از پیشرفت اجتماعی که به نحو کامل‌تری با منافع جامعه و انسان انطباق داشته باشد. ایقان مارکسیست‌ها به برتری‌های

امروز دیگر بدیهی است که هر گونه پیشرفت اجتماعی در دوران ما از حل عظیم‌ترین مسایل گلوبال جهانی جدایی‌پذیر نیست و این خود در ماهیت امر به منزله مقیاس عمومی تکوین یکپارچگی جهان است.

سازماندهی سوسیالیستی جامعه نه مانع، بلکه برعکس، محرک همکاری گسترده و فعال دو سیستم است. و تنها در شرایط این همکاری هم هست که ارزش مقایسه‌ای راه‌حل‌های عملی پیشنهادی آنها که غالباً متمم و مکمل یکدیگر هستند، آشکار می‌شود.

هیچ تردیدی نیست که انزوا و در خود فرو رفتن، سوسیالیسم را در بهترین حالت تحریف می‌سازد و در بدترین حالت موجب انحطاط او می‌شود. قصد ما از نوسازی سوسیالیسم نه ایجاد نوعی 'فد جهان'، بلکه همکار جامعه نوینی است که آن رانه تنها با انکابه نیروهای درونی سوسیالیسم - که هنوز هم به طور کامل آشکار نشده‌اند - بلکه همچنین با انکابه تمامی دستاوردهای مترقی تمدن معاصر برپا خواهیم داشت.

سوسیالیسم به مثابه نظام اجتماعی نوین نه در بیگانگی، بلکه در همکاری با تمامی دیگر ساختارهای اجتماعی جهان معاصر است که می‌تواند شکل بگیرد، عمل نماید و مراحل مختلف بلوغ خود را پشت سرگذارد. این حقیقت ظاهر ابتدایی در ایام ما از اهمیت فوق‌العاده حیاتی‌تر برخوردار گشته است.

امروز دیگر بدیهی است که هرگونه پیشرفت اجتماعی در دوران ما از حل عظیم‌ترین مسایل گلوبال جهانی جدایی‌پذیر نیست و این خود در ماهیت امر به منزله مقیاس عمومی تکوین یکپارچگی جهان است. ویژگی دوران معاصر که تمدنی نوین را در خود می‌پرورد در آن است که وابستگی متقابل خصلتی کینیتا متفاوت، یعنی خصلتی به مراتب ژرف‌تر و به راستی سراسری کسب کرده است، و درست از همین جاست که

سرمایه‌داری دولتی - انحصاری پیشرفته دیگر مدت‌هاست که یک تغییر شکل ساده سرمایه‌داری رقابت آزاد نبوده، بلکه شکل کینیتا متفاوتی از شیوه تولید سرمایه‌داری است که امکانات رشد و تکامل نیروهای مولده را در خود حفظ می‌کند.

باید تضادهای پویه جهانی را به شیوه‌های جدید تشریح و آنها را همچون سیستمی گلوبال که تنوع و تاثیر متقابل اجزای متشکله آن را بیان می‌کند، درک نمود. در وهله نخست، صحبت بر سر تضادهای درونی جوامع جداگانه‌ای است که مکانیسم‌های حرکت خودپوی این جوامع را تعیین می‌کنند. اما تضادهای پیوند متقابل، تاثیر متقابل و مناسبات متقابل نیز اهمیت کمتری ندارند. خود طرح موضوع سیستم چنین تضادهایی نیز به خودی خود تصورات کلیشه‌ای از رشد و تکامل به اصطلاح موازی فراماسیون‌های اجتماعی - اقتصادی را دردم

حرکت جامعه بشری به سوی سوسیالیسم در مجموع به انقلابات سوسیالیستی و در ساختمان جامعه نوین در آن کشورهایی که این انقلابات در آن رخ داده‌اند، خلاصه نمی‌شود. در این حرکت که روندی جهانی به شمار می‌رود، پیشرفته‌ترین - به لحاظ اجتماعی - کشورهای سرمایه‌داری در یک سلسله پارامترها به مدل نسج یافته سوسیالیسم نزدیک‌تر هستند تا برخی جوامع سوسیالیستی.

می‌شکند. امروز دیگر در تحلیل هر یک از فراماسیون‌ها نمی‌توان تاثیر متقابل معارض تاریخی را به حساب نیآورد. شرایط هام دوران، خود را چه در جامعه سرمایه‌داری و چه در جامعه سوسیالیستی نمودار می‌سازند. و همین تغییرات همتی بودند که موجبات پیدایش یک سلسله سؤالات اصولی را فراهم آوردند: آیا سرمایه‌داری می‌تواند بدون میل‌تاریسم و بدون نواستعمار موجودیت داشته باشد، و آیا از طریق تاثیر بیرونی می‌توان خطرناکترین مظاهر خودمحموری خشک طبقاتی سرشت امپریالیسم را مهار کرد؟ لیکن همین سطح کینیتا نوین وابستگی متقابل، و بنابراین، شدت نژادینه تاثیر متقابل سیستم‌های مختلف بود که زمینه عمومی طرح خود نقادانه مسایل رشد و تکامل سوسیالیسم را از جانب کمونیست‌های شوروی فراهم آورد.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر بسیاری از مارکسیست‌ها تصور می‌کردند که در آینده‌ای نسبتاً نزدیک پیروزی سراسری سوسیالیسم را شاهد خواهند بود. تاریخ راهی دیگر پیمود، راهی بفرنج‌تر و پر زینگر از تر، خدمت تاریخی لنین در آن است که او گرایش همزیستی و همکاری دراز مدت سیستم‌های اجتماعی غیر متجانس را دید و مورد ارزیابی قرار داد. باالعام از چنین برخوردی بود که ولادیمیر ایلیچ از ضرورت عینی گسترش مناسبات متقابل اقتصادی روسیه شوروی با کشورهای سرمایه‌داری سخن گفت، و تاکید کرد که این ضرورت از اراده و تمایلات هر طبقه یا حزبی نیر و مندتر است. چنین نگرشی به واقعیت جهان پیرامون، از بسیاری لحاظ به تدوین سیاست نوین اقتصادی نیز مساعدت نمود.

بعدها تصورات دیگری دست بالا پیدا کرد، تصوراتی که واقعیت جهان را بسیار ساده‌انگارانه بازتاب می‌دادند. جهان به طور مکانیکی به دو بخش تقسیم گردید. مناسبات متقابل سیستم‌های اجتماعی همچون رویارویی قطبی دنیاها، اردوگاه‌ها، و بازارهای مستقل و خودمختار تفسیر گردید. این نظرات با خصلت روابط اقتصاد جهانی، با وابستگی متقابل اقتصادی کشورها و با روند رشد و گسترش فرهنگ جهانی در تضاد قرار داشتند. تفکر نوین سیاسی طالب فلبه بر این نگرش‌های همایانه است.

هر چه آشکارتر می‌شود که سوسیالیسم معاصر تنها در دل جهان متنوع و روه یکپارچگی بیشتر و نه در مقابله با آن است که می‌تواند رشد و تکامل یابد. ورود تمام هیاز نظام اجتماعی نوین در سیستم مناسبات بین‌المللی و چه مهمی از همان درک لنینی ایده‌آل سوسیالیستی است. از همین روست که تفکر نوین، تحکیم مبانی همبستگی و یگانگی در هر صه‌های مادی و معنوی جهان معاصر را یکی از نیروهای محرکه اصلی جامعه سوسیالیستی رو به نوسازی و گذار او به وضعیت کینیتا نوین می‌شناسد.

مسایل رشد و تکامل سوسیالیسم - یعنی شقوق، مراحل، صفات متمیزه و چشم‌اندازهای آن - به یادون مقایسه با سرمایه‌داری که سلک تاریخی او به شمار می‌رود، نمی‌توان با همق لازم درک کرد. تغییرات طولانی و پیردامنه سیستم سرمایه‌داری در سال‌های ۷۵ و ۸۰ طلب می‌کنند تا تحولات عظیم ساختاری در مکانیسم خودپوی و نعی خود سیستم سرمایه‌داری را در سطحی جدید درک نماییم. امروز روشن است که سرمایه‌داری دولتی - انحصاری پیشرفته دیگر مدت‌هاست که یک تغییر شکل ساده سرمایه‌داری رقابت آزاد نبوده، بلکه شکل کینیتا متفاوتی از شیوه تولید سرمایه‌داری است که امکانات رشد و تکامل نیروهای مولده را در خود حفظ می‌کند.

بسیاری چیزها حکایت از آن دارند که سرمایه‌داری به هر طله‌ای بفرنج از تکامل تاریخی خود و به نوعی 'دوران گذار' وارد شده است که سرشار است از تحولات کیفی عظیمی که به لحاظ ابعاد و نتایج خود (اگر اهمیت بیشتر نداشته باشند) با تغییرات آغاز قرن قابل مقایسه‌اند. سرمایه‌داری آن ساخت اجتماعی است که سوسیالیسم ضمن تثبیت هویت خود به مثابه یک سیستم

سوسیالیسم ... بقیه از صفحه ۶

آیا ارزش‌های "عموم‌بشری" و "مبارزه طبقاتی" دو مفهوم ناسازگارند

اجتماعی، همواره با آن مقایسه می‌گردد. در همین حال در چارچوب سرمایه‌داری عناصری از مناسبات اجتماعی نخب می‌گیرد که می‌تواند در جامعه سوسیالیستی مورد استفاده قرار گرفته و پذیرفته شوند.

در مجموع، امروز گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، نه همچون دوران تاریخی دراز مدتی به نظر می‌رسد که در طول آن تحولاتی باخصلت‌های گوناگون به وقوع می‌پیوندد. این گذار نه 'کشانده شدن' ساده کشورهای از یک سیستم اجتماعی به سیستم دیگر، بلکه روندی همپیوند و چند بعدی است که در آن گرایشاتی گوناگون به طور تنگاتنگ در هم می‌تنند؛ هم‌رنگ ارگانیک سرمایه‌داری بر پایه جدیدترین تکنولوژی و اقتصادی که خود فراهم آورده است، هم نوسازی ژرف و انقلابی خود سوسیالیسم در انطباق با الزامات انقلاب علمی - فنی، هم اشتراک مساعی سیستم‌های اجتماعی در حل مسائل گلوبال جهان معاصر، هم مبارزه مشترک تمامی نیروهای انقلابی و دمکراتیک در راه بازسازی سیستم روابط اقتصادی جهانی به منظور استقرار نظم نوین اقتصادی جهانی و الثای وابستگی نواستعماری.

انقلاب اجتماعی ایام ما به مثابه روندی جلوه‌گر می‌شود که چندین دهه به طول می‌انجامد. انقلاب بورژوازی نیز در طول یک دوران کامل تاریخی به انجام رسید. پس چرا انقلاب سوسیالیستی که ژرف‌ترین تحول را در خود شالوده هستی و آگاهی اجتماعی بشریت تحقق می‌بخشد و نظام هزاران ساله مناسبات مالکیت خصوصی را ملغی می‌سازد، باید انقلابی کوتاه مدت باشد؟ آیا ما آغاز این گذار تاریخی طولانی و چند بعدی را به جای مدل کل‌روندنگرفته‌ایم؟

هر چه آشکارتر می‌شود که حرکت جامعه بشری به سوی سوسیالیسم در مجموعه انقلابات سوسیالیستی و در ساختمان جامعه نوین در آن کشورهایی که این انقلابات در آن رخ داده‌اند، خلاصه نمی‌شود. در این حرکت که روندی جهانی به شمار می‌رود، پیشرفته‌ترین - به لحاظ اجتماعی - کشورهای سرمایه‌داری در یک سلسله پارامترها به 'هدل نخب یافته سوسیالیسم' نزدیک‌تر هستند تا برخی جوامع سوسیالیستی. از این نقطه نظر، انقلاب اجتماعی عبارت از استحاله بسیار فرج‌ن تمدن بشری بر پایه مبانی انسان‌دوستانه‌ای است که بشارت‌گر آن جامعه مولود اکتبر و روندهای انقلابی و همپیوند و ملهم آن است.

در این حرکت بلندمدت، معیار بنیادی پیشرفت اجتماعی را قبل از هر چیز انسانی شدن تاریخ، یعنی تبدیل انسان به هدف رشد و تکامل تاریخی تشکیل می‌دهد. شاید همین انسانی شدن تاریخ است که امروز مضمون اجتماعی اصلی حرکت فیر خفگی جهان متقابلا به هم وابسته به سوی یکپارچگی بیشتر را رقم می‌زند و این حرکت نیز به نوبه خود یکی از عناصر تعیین کننده مضمون روند دیگری است که به لحاظ تاریخی پرده‌مانه‌تر است و آن هم هجرات است از روند شکل‌گیری فراماسیون اجتماعی کمونیسم.

ویژگی دوران معاصر همچنین در آن است که معیارهای پیشرفت اجتماعی مولود سوسیالیسم که با نوسازی سوسیالیسم هم رشد و تکامل بیشتر می‌یابند، ابعادی عموم بشری و عموم تمدنی کسب می‌کنند. کارل مارکس شخصیت آژاد را که بر رشد و تکامل عمومی افراد و بر تبدیل بهره‌دهی جمعی و اجتماعی آنها به ثروت اجتماعی شان استوار است، نشانه فراماسیونی می‌دانست که به جانشینی جامعه آنتاگونیستی می‌آید. و همین امر است که امروز در شمار معیارها و مولفه‌های عمومی رشد و تکامل اجتماعی جهانی قرار می‌گیرد.

و اگر چه امروز هنوز تنها از خطوط کلی می‌توان سخن گفت و اگر چه ضروری است تا این خطوط به طور جدی مشخص گردند، با این وجود همین سطح از تبیین تئوریک سیمای نوین و در حال شکل‌گیری سوسیالیسم نیز اهمیت حیاتی دارد. می‌توان گفت که در مجموع درک معینی از خصایل اساسی سوسیالیسم نوسازی شده دارد پا می‌گیرد. قبل از همه، روشن است که سوسیالیسم نوسازی شده، جامعه انسان‌های کار و برای انسان‌های کار است که ایده‌آل آن را رشد ارادانه هر فرد به مثابه شرط رشد آزادانه هم تشکیل می‌دهد. جامعه‌ای است مبتنی بر اصول انسان‌گرایی، دمکراسی سوسیالیستی و عدالت اجتماعی، و مبتنی بر تنوع اشکال مالکیت اجتماعی و

'جامعه شوروی؛ نوسازی انقلابی'، عنوان جزوه جدیدی است که در اواخر سال جاری میلادی در اتحاد شوروی، توسط انتشارات 'اتحادیه‌های کارگری' در دسترس عموم قرار می‌گیرد. در این جزوه آکادمیسین لئونید آبالکین، اقتصاددان مشهور شوروی و یکی از مروجین 'نوسازی' در اتحاد شوروی، به سئوالات خبرنگار پاسخ می‌گوید.

ما در اینجا بخش‌هایی از این مصاحبه که آبالکین، در آن رابطه دیالکتیکی میان ارزش‌های عموم بشری و مبارزه طبقاتی را مورد بررسی قرار می‌دهد، درج می‌کنیم:

*

سؤال: آیا اولویت بخشیدن به منافع عموم بشری به معنای کنار نهادن مفهوم مبارزه طبقاتی است؟

جواب: مفهوم امروزی سوسیالیسم به طور تنگاتنگ با 'تفکر نوین سیاسی' (ارائه شده توسط م. گارباچف)، با درک اینکه جامعه بشری یک کل است و باید برای اهداف عموم بشری اولویت قایل شد، پیوند خورده است. در همین حال این امر با آنچه که ما نگرش طبقاتی می‌نامیم، مقابله‌ناپذیر نیست. اگر ژرف‌تر بنگریم متوجه می‌شویم که هر طبقه (از جمله در گذشته) طی دوره معینی به خاطر بازتاب منافع عموم بشری توانسته است به بهترین و جوی تلاش پیشاهنگ را بیافکند.

من همچنین فکر می‌کنم که اولویت قایل شدن برای منفعی که از آن بشریت است، یک سنت در شیوه هومانیستی تفکر است. همه هومانیست‌های بزرگ - خواه در غرب و یا در شرق - همواره به اولویت منافع کل جامعه انسانی و منافع فرد به مثابه تجلی منافع جامعه، نظر دارند و این اولویت را برای منافع ملت‌ها، طبقات، دولت‌ها، نژادها و قیره‌های می‌دهند. مارکسیسم تبلور بهترین سنت‌های بشر دوستانه است. اولویت دادن به منافع کل بشریت بارها توسط بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم فرمولبندی شده است. و ما امروز ایده‌ای را که برای لنین بسیار گرانبها بود، دیگر بار کشف می‌کنیم؛ از نظر حزب ما - حزب کمونیست - منافع طبقه کارگر بر منافع لایه‌های مختلف تشکیل دهنده آن تقدم دارد و منافع جامعه بشری به طور کلی بر منافع طبقه کارگر مقدم است.

من این ایده‌ها را در تضاد با یکدیگر نمی‌بینیم. هر طبقه می‌تواند در دوره‌های پیشاهنگ باشد. همانطور که بورژوازی در دوره معینی با توسل به قهر و ویژه خود، پیشرفت نیروهای مولده را در فراسوی مرزهای ملی برای ایجاد بازار جهانی، تامین کرد و از زمانی که نولدالیم، موجب جدایی، محدودیت‌ها و رگ‌زدی شد، موفق شد مردم را متحد کند و با توسعه تولید ماشینی و بازرگانی خارجی مردم را به هم نزدیکتر کرده و ایده‌ها و معانی بین‌المللی را پدید آورد. بورژوازی به منظور مبارزه علیه نظام متحجر فئودالی، علیه تقسیم‌بندی‌های اجتماعی ویژه این نظام که مانع مشارکت و وسیع مردم در اداره تولید و شرکت در حیات سیاسی جامعه بود، شعار 'برابری، دمکراسی و آزادی' را مطرح کرد.

در آن هنگام این شعار، تجلی منافع واقعی بخش‌های جامعه بشری بود. به همین دلیل در این دوره، بورژوازی به طبقه به لحاظ تاریخی مترقی، تبدیل شد. بنابراین، نقش پیشاهنگی یک طبقه نه به بیان منافع ویژه آن، بلکه به ظرفیت آن طبقه برای بیان ارزش‌های جهانشمول بستگی دارد.

امروز، در وضعیت جدید، ما شاهد رسالت تاریخی طبقه کارگر و نظام سوسیالیستی برای حفظ جامعه بشری از خطر جنگ هسته‌ای و فاجعه اکلوژیک هستیم.

سؤال: با توجه به اینکه تحقق این امر در گروی تشریح مساعی همه‌اتحاد جامعه بشری است، آیا بر این اساس نمی‌توان این نتیجه را گرفت که 'صلح طبقاتی' یا حتی 'پایان مبارزه طبقاتی' اجتناب‌ناپذیر است؟

جواب: آنچه که ما نیازمند آنیم نه القا مبارزه طبقاتی بلکه به دست دادن تصمیمی نوین از آن است. توضیح خواهیم داد، برخی مغایر به شکل مشخصی در شعور انسانی ریشه دوانده‌اند، از آنجا که من اقتصاددان هستم بر این

آسان‌تر است که این مساله را با مثالهایی از اقتصاد توضیح دهیم؛

مدت مدیدی است که ما در اتحاد شوروی برنامه‌های خود را از طریق یک سیستم خشن فرماندهی پیش می‌بریم، که در آن وظایف اقتصادی‌ای که باید انجام گیرد، به شیوه‌ای بوروکراتیک سیر اداری اشرارانه بالا به پائین طی می‌کند تا از دولت و کمیته مرکزی به کارخانجات و فروشگاه‌ها و گروه‌های کار برسد. و حاجتی نمی‌توانستیم تصور کنیم که برنامه‌ریزی بدون این شیوه کار امکان‌پذیر است. این شیوه برنامه‌ریزی در شعور و ذهنیت مردم نیز نقش بسته بود.

امروز ما نه برنامه‌ریزی را کنار گذاشته‌ایم، نه نقش اثرافزایش داده‌ایم و نه ضرورت برنامه‌ریزی متمرکز را منکر شده‌ایم. ما اکنون، اشکال و شیوه‌های مرکزیت و فلسفه برنامه‌ریزی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. پروسه مشابهی نیز در مورد مبارزه طبقاتی جاری است.

با نظری به تاریخ باستان یا حتی تاریخ معاصر، می‌بینیم که مبارزه طبقاتی به صورت جنبش‌های بردگان، قیام‌های دهقانان، تظاهرات کارگران، (که اغلب به نحوی خشن سرکوب می‌شد)، یا جنگ‌های داخلی، غالباً با نابودی فیزیکی دشمنان و قهر و سرکوب خشن، همراه بوده است. اما این تنها یک شکل احتمالی بروز مبارزه طبقاتی و قهرآمیزترین شکل آن است. در قرن بیستم اشکال دیگری از مبارزه طبقاتی پدید آمده است. بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم بر این اعتقاد بودند که مبارزه بین طبقات متعارض نیروی محرکه تحولات اجتماعی است. این مبارزه همواره اساس پیشرفت جامعه بوده و این شامل دوران مانیزم می‌شود. امروز در کشورهای سرمایه‌داری مبارزه احزاب (حزب محافظه‌کار و حزب کارگر در انگلستان، سوسیال دمکرات‌ها و احزاب دست راستی در سوئد و...) برای کسب قدرت سیاسی به شکل ارایه برنامه و فرم‌های پیشنهادی که منکس کننده منافع متفاوت و مخالف آنها است، متجلی می‌شود. اما این مبارزه بر ارایه برنامه و فرم‌های پیشنهادی که منکس کننده منافع متفاوت و مخالف آنها پدید می‌آید است که تا مادامی که جامعه، جامعه‌ای همگن نباشد، تا زمانی که طبقات اجتماعی و گروه‌هایی که منافع اجتماعی مختلف دارند وجود داشته باشد، مبارزه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به همین دلیل نمی‌توان از محور مبارزه طبقاتی سخن گفت، تنها در مورد تبدیل و تحول اشکال و اسالیب این مبارزه می‌توان بحث کرد.

منافع طبقاتی در سیاست 'پرسترویکا' - که هم اکنون در اتحاد شوروی جریان دارد - نیز به نحو بارزی مشهود است. ما می‌خواهیم خوب تغذیه کنیم، راحت زندگی کنیم، تکنولوژی پیشرفته و فرآورده‌هایی با کیفیت عالی داشته باشیم، ولی ما به هیچ وجه نسبت به بهایی که باید برای دستیابی به این اهداف بپردازیم، بی‌تفاوت نیستیم. ما نمی‌خواهیم از طریق ایجاد بیکاری، کاهش اعتماد نسبت به آینده خود و تشدید فلاکت و دامن زدن به بی‌عدالتی اجتماعی به اهداف فوق دست یابیم. ما قصد نداریم از اهداف خود که بیاتر موضوع طبقاتی ما در دفاع از منافع جهان کار است، دست بکشیم. ما از جامعه‌ای دفاع می‌کنیم که در آن کار، ملاک بنیادین تمایز و تفاوت در هر صدهم مزد و موقعیت اجتماعی است. ما از تمایزی که مبتنی بر نتیجه کار، صلاحیت و استعداد افراد و سهم‌گیری فعالان در جهت فنای ثروت‌های اجتماعی است، دفاع می‌کنیم. هر معیاری قوی‌تر از این، با معیارهای اخلاقی، منافات دارد. بنابراین وقتی که ما محدودیت‌ها و تبعیض‌ها معینی را برای اهداف خود قایل می‌شویم، بهایی را که باید برای پیشرفت بپردازیم بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم از توسل به هر نوع قهر جلوگیری کنیم (و جدا هم جلوگیری خواهیم کرد)، وقتی که ما بر مخالفت طبقاتانه خود علیه وضعیت مبتنی بر زندگی کردن به خرج دیگران یار بودن حاصل کار دیگری یا فشاری می‌کنیم، در واقع یک موضع مشخص طبقاتی را بیان می‌کنیم. و این موضع‌گیری قابل چون و چرا نیست، چون بیانگر مجموعه‌ای از اصول عام بشر دوستانه و آرمان‌های است که به منافع عموم بشریت مربوط است. آن‌ها مشکلاتی در این زمینه وجود دارد، باید آن را و طوری که هست ببینیم، بدون آن که آنچه را که گذشته، فراموش کنیم و یا مخموم مبارزه طبقاتی را به خاطر قهر در آن و یا اشکال منسوخ شده این مبارزه، فطلدرد کنیم.

نظام آموزشی کشور در ورطه بحران

رفسنجانی رئیس جمهور، اخیراً به مناسبت هفته بسیج کمک‌های مردمی برای مدارس در جمع بسیجیان تهران گفت: در زمینه آموزش و پرورش باید تحولی ایجاد کرد. وی اضافه کرد آموزش و پرورش در حیطه برنامه پنج ساله از نظر اولویت جای جنگ را گرفته و ۲۸٪ بودجه را به خود اختصاص داده است.

بحران دامنگیر نظام آموزشی کشور بر کسی پوشیده نیست. طی دهسال حکومت آخوندها آنچه را که بر پیشک آموزش و پرورش، آموزش عالی و به طور کلی آموزش کشور و به تبع آن بر بنیه فرهنگی و علمی و فنی کشورمان وارد آمده، تنها می‌توان با کلاماتی نظیر فاجعه مصیبت توصیف کرد. چیزی که به طور جدی آینده جامعه را تهدید می‌کند، ایجاد بحران در آموزش کشور تا بدانجاست که هاشمی رفسنجانی که خود یکی از عاملین اصلی چنین وضعی در آموزش و انبوه دیگر مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی کشور بوده، از ضرورت ایجاد تحول در زمینه آموزش و پرورش صحبت می‌کند. اینکه یکی از عاملین اصلی خرابی آموزش کشور چگونه می‌تواند در پی ایجاد تحول در آن باشد، خود محکی بر ادعای رفسنجانی است.

برای تصویر وضع فلاکت بار آموزش کشور اشاره به جوانبی از آن و آوردن پاره‌های آمار و ارقام کافی است. به نوشته روزنامه اطلاعات (۲۲ مرداد ماه ۶۸)، بر اساس آمار سرشماری سال ۶۵ از تعداد ۱۱/۷ میلیون تن کودک و نوجوان در گروه سنی ۶ تا ۱۴ سال ۹/۲ میلیون تن در مدارس ابتدایی و راهنمایی مشغول تحصیل بوده‌اند. یعنی ۲/۵ میلیون تن از کودکان و نوجوانان کشورمان یا به کلی از تحصیل محروم بوده‌اند و یادآور مشکلات زندگی و فقر و تنگدستی مجبور به ترک تحصیل شده‌اند. قائم مقام نهضت سوادآموزی می‌گوید سالانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر به تعداد بی‌سوادان کشور افزوده می‌شود. به عبارت دیگر به جای آنکه به سوی کاهش و بالاخره ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در کشور حرکت کنیم، زیر سایه حاکمیت آخوندها، روز به روز بر میزان بی‌سوادی در کشور افزوده می‌شود. آمارهای رسمی سرشماری سال ۶۵ می‌گوید: ۴۱/۵ درصد از دختران روستایی و ۲۱ درصد از دختران شهری اساساً به مدرسه راه پیدا نمی‌کنند.

در تمام سالهای پس از انقلاب تنها ۱۲ هزار کلاس جدید ساخته شده است. در حالی که نیاز سالانه به کلاس‌های جدید بسیار بیش از رقم فوق بوده است. به بیان دیگر رژیم جمهوری اسلامی طی دهسال گذشته تنها حدود ۱۰٪ نیاز آموزش و پرورش به احداث کلاس‌های جدید را تامین کرده است. این واقعیت را آمار دیگری نیز تأیید می‌کند: مطابق آمارهای رسمی برای سال ۶۵ هزینه‌های عمرانی مورد نیاز آموزش و پرورش ۱۰۹ میلیارد ریال برآورد شده بود. اما در عمل رقم اختصاص داده شده و هزینه شده ۱۲/۹ میلیارد ریال بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی به جای ساختن کلاس و مدرسه بخش اعظم بودجه کشور را برای شعله‌ور نگه داشتن آتش جنگ اختصاص داد. در نتیجه پس از انقلاب

سال به سال فضا و امکانات آموزشی برای تحصیل کودکان و نوجوانان کشور محدود و محدودتر شده است. اکنون به همت کمبود شدید فضای آموزشی اکثر مدارس کشور ۳ یا ۴ شیفته و حتی ۵ شیفته کار می‌کنند. در بسیاری از این مدارس هر کلاس ۵۰ تا ۶۰ نفر دانش‌آموز را در خود جای می‌دهد. در مدارس چهار شیفته دانش‌آموزان یک روز در میان و هر بار فقط نصف روز در کلاسها حاضر می‌شوند. یعنی طی یک هفته هر دانش‌آموز فقط سه نصف روز به کلاس می‌رود. نایب رئیس کمیسیون آموزش و پرورش مجلس می‌گوید: در بسیاری از مناطق محروم ما شاهد هستیم که چاه‌ها در طول هفته شاید ۱۰ یا ۱۲ ساعت بیشتر درس نمانند.

دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور در سال گذشته ۷۰۰ هزار متقاضی داشت که تنها حدود ۷۰ هزار نفر موفق به راه یافتن به دانشگاه‌ها شده‌اند. که از این تعداد ناچیز پیشاپیش ۴۰٪ سهم انواع و اقسام نهادها و بنیادهای وابسته به رژیم است. کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان وضع اسفباری دارد. کمبود معلم، دبیر و استاد با تجربه و صلاحیت، از جمله عوامل بسیار مهمی است که کیفیت آموزش کشور ما را در سطوح مختلف آن به شدت تنزل داده است. طی سالهای گذشته فضای حفقان بار محیطهای آموزشی، فعال مایشائی امور تربیتی‌ها، گزینش‌ها و انجمن‌های اسلامی و مداخلات تشریوی در امور مدارس و دانشگاه‌ها و در کار معلمین و استادان، بسیاری از کارکنان، معلمان و استادان دلسوز و کاردان و با تجربه را وادار به ترک محیطهای آموزشی کرده است. بسیاری از اینها که جزو سرمایه‌های معنوی و ذخایر علمی و فنی کشورمان بودند و هستند، در اثر ادامه این مداخلات ارتجاعی و تحمل ناپذیر تشریوی حاکم در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی‌شان ناگزیر به جلا وطن شده‌اند. رژیم کوشیده است جای خالی این استادان و معلمان را با افرادی پر کند که بخش قابل توجهی از آنها فاقد پایه تحصیلی و علمی ضرور برای تدریس هستند.

در دانشگاهها و مدارس جو ترور و حفقان حاکم است. دانش‌آموزان و دانشجویان از آزادیهای دمکراتیک و حق داشتن تشکلهای صنفی محروم هستند و هرگونه تلاش آنها برای دستیابی به حقوقشان - حتی یک خواست صنفی - با بگیر و ببند و زندان پاسخ داده می‌شود. در این میان دختران دانش‌آموز و دانشجویان و تبعیض‌های مضاعف را متحمل می‌شوند. آنها از حق انتخاب آزادانه رشته تحصیلی گرفته تا نحوه پوشیدن لباس در محدودیت و ایزا و آزار تشریوی مرتجع قرار دارند. حتی در صفحات روزنامه‌های دولتی نیز اخبار خودکشی‌های دختران دانش‌آموز که مداخلات و توهمینمای تشریوی مرتجع موجب همت اصلی آنها است، به چشم می‌خورد.

کمبود مسکن و خوابگاه دانشجویی مشکل جدی دانشجویان است. معلمین و اکثریت استادان و کارکنان آموزش کشور در وضع مشقت باری زندگی می‌کنند. حقوق و درآمد ناچیز آنها کفاف

هزینه‌های کمر شکن زندگی - حتی یک زندگی بخور و نمیر - را نمی‌دهد. چگونگی گذران زندگی این تشر از جامعه مستقیماً روی کیفیت کار آنها و کیفیت آموزش کشور اثر می‌گذارد. این شهابی از وضعیت است که نظام آموزشی کشور در ده سال گذشته تحت حکومت آخوندها به آن دچار شده است. آیا رژیم قادر به حل بحران آموزش کشورمان هست؟ آیا آقای رفسنجانی و دیگر شریک‌وی در قدرت - خامنه‌ای خواهند توانست با اختصاص بودجه لازم و تامین دیگر شرایط ضرور، کارکرد متعارف سیستم آموزش کشور را، در حداقل آنچه نیاز کشور هست تضمین نمایند؟

به طور قطع یکی از عوامل مهم چنین وضعی در آموزش پرورش و آموزش عالی هدم اختصاص بودجه لازم بوده و هست. سالهای گذشته بودجه آموزشی کشور چون دیگر مرصه‌های اجتماعی - اقتصادی کشور توسط سران رژیم در آتش جنگ سوزانده شد. اکنون که میان ایران و عراق آتش‌بس برقرار شده، یکی از مهمترین مرصه‌هایی که باید بلافاصله برای بازسازی آن چاره‌جویی شود، امر آموزش است. اما از هم اکنون آشکارا پیداست آن بودجه‌ای که بنا به ادعای رفسنجانی آموزش کشور از نظر اولویت خود اختصاص داده است، خود پادر هوساست. مطابق برآورد آگاهان در مسائل اقتصادی کشورمان، تامین حدود ۶٪ از بودجه برنامه پنج ساله مورد نظر آقای رفسنجانی - بودجه‌ای که قرار است آموزش نیز از آن نصیبی ببرد - طرحی روی کاغذ است و تنها در صورت ایجاد شرایط دلخواه سرمایه‌داران داخلی و خارجی تازه بخشی از آن را می‌توان به حساب ارقام واقعی بودجه نوشت. بد علاوه خود سیاست جلب بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در امر آموزش فاقد هرگونه چشم‌اندازی است. زیرا تضمین چنین مقصدی به الزاماتی نیازمند است که سیاست‌های ناظر بر نظام آموزش کشور به طور کلی هاری از آن است.

ایجاد تحول در امر آموزش کشور تنها به اختصاص بودجه خلاصه نمی‌شود. اختصاص بودجه اگر با ایجاد شرایط و فضای مساعد برای کار و تحقیق و تدریس معلمان و استادان و تحصیل دانش‌آموزان و دانشجویان همراه نباشد، صحبت از هر گونه تحولی در نظام آموزش حرنی بیجوده و عوام فریبی بیش نخواهد بود.

ایجاد شرایط و فضای مساعد برای کار و تحصیل در محیطهای آموزشی به معنای آن است که سبطره کنترل‌کننده و بینش و تفکر قشری در مراکز آموزشی و علمی کشور برانداخته شده و پایان گیرد. به جو ترور و تفتیش عقاید، به مداخلات امور تربیتی‌ها، گزینش‌ها و انجمن‌های اسلامی در امور دانشگاه‌ها و مدارس و امور شخصی دانش‌آموز و معلم و استاد و دانشجویان پایان داده شود. این ارگانهای جاسوسی و تفتیشی رژیم منحل و حاکمیت قانون در تمام محیطهای آموزشی برقرار گردد. سهمیه ۴۰ درصدی نهادها و بنیادهای وابسته، در دانشگاه‌ها لغو گردد و ارزش‌گذاری‌ها بر اساس اعتقادات شخصی و مذهبی و ایدئولوژیک، که بر اساس صلاحیت‌های علمی و تخصصی باشد. محدودیت‌های انتخاب رشته و

سایر تحمیلات و مداخلات ارتجاعی در مورد دختران دانش‌آموز و دانشجویان ملغی گردد. ایجاد تحول در نظام آموزش به معنای آن است که حقوق دمکراتیک دانش‌آموز و معلم، استاد و دانشجو و حق آنها برای بیان آزادانه نظر و داشتن تشکلهای صنفی به رسمیت شناخته شود. امنیت بازگشت آزادانه هزاران نفر از نیروی انسانی کاردان و با تجربه آموزش کشور که مجبور به مهاجرت شده‌اند تضمین گردد.

برای ایجاد تحول در امر آموزش باید حقوق معلمان، استادان و همه کارکنان آموزش کشور مناسب با سطح زندگی در کشور افزایش یابد. مشکل مسکن و خوابگاه دانشجویان سریعاً حل شود. کمک هزینه تحصیلی دانشجویان برای یک زندگی قابل قبول دانشجویی تامین گردد. به طور کلی صحبت از ایجاد و تامین انجمن‌های شرایط و فضایی است که محیطهای آموزشی کشور را محلی برای خلاصیت‌ها و بارآوریهای علمی و فنی، پرورش نبوغ و استعدادها و رشد آزادانه شخصیت نوجوانان و جوانان کشور که نسل سازنده و گرداننده فردای جامعه‌اند، مساعد و مناسب نماید.

آری، صحبت قیل از همه بر سر دمکراتیزه کردن محیطهای آموزشی است. که بدون آن انتظار هرگونه تحول مثبت در آموزش کشور انتظاری هبت خواهد بود.

علیرقم عوام‌فریبی‌هایی که در ماه‌های اخیر باند رهبر - رئیس جمهور به راه انداخته‌اند، ماهیت واقعی رژیم آخوندها طی ده سال حکومت آنها، برای مردم ایران کاملاً روشن شده است. تصور اینکه رفسنجانی و دولت او بدون مبارزه و فشار از پایین گامی در راه غلبه بر بحران حاکم بر نظام آموزش کشور بردارند بسیار خطاست. تحول در نظام فلج شده آموزش کشور بدون مبارزه مردم، بدون مبارزه دانش‌آموزان، دانشجویان، استادان و معلمان و بدون سروشوت امروز و فردای ایران و همه آنهایی که فاجعه را با تمام وجود حس و درک می‌کنند، امکان پذیر نیست.

به برنامه‌های
رادیو
زحمتکشان
ایران
گوش فر دهید

نگاهی به وضع بهداشت

و درمان کشور

این افراد تحصیل کرده ایرانی که اغلبشان سودایی جز خدمت به مردم خود در شرایط تضمین امنیت زندگی خود و خانواده‌شان را ندارند، ستمگری و جنایت در حق میلیونها مردمی است که از پزشک و درمان بی‌بهره‌اند

رژیم ولایت فقیه تا کنون نتوانسته است امکانات موجود را در تامین خدمات درمانی کشور به کار گیرد. برنامه ریزی قلمرو درمانی و بهداشتی، سوءمدیریت چه در سطح وزارت خانه‌ها و ادارات کل و چه در تک تک واحدهای پزشکی، دخالت‌های افراد ناوارد در امور تخصصی، تضییقات و تحمیلات اجتماعی بر پزشکان که سبب خروج آنها از کشور شده است، عدم هماهنگی بین بخش خصوصی و بخش‌های دولتی، عدم موازنه بخش‌های گوناگون دولتی که شامل بهداری، سازمان تامین اجتماعی هلال احمر و واحدهای گوناگون درمانی متفرقه معطلن به سبب و کمیته‌ها و سایر نهادها می‌شود، سطح نازل آموزش در دانشکده‌های پزشکی، عدم هماهنگی بین دانشکده‌های پزشکی و وزارت خانه‌ها و مراکز درمانی و... کار درمان و بهداشت کشور را به این روز انداخته است.

ارایه خدمات بهداشتی و درمانی مناسب، حق طبیعی مردم میهن ماست. رژیم که طی دهسال سلطه تکبیت بار خود میلیاردها تومان صرف جنگ خانمانسوز کرده و همچنان بودجه کلانی برای ادامه وضعیت نه جنگ و نه صلح اختصاص می‌دهد، با بی‌تفاوتی جنایتکارانه‌ای حق طبیعی سالم زیستن مردم را از آنان دریغ می‌کند، این از سرشت ضد مردمی این رژیم نشت می‌گیرد در حالی که می‌توان با سازماندهی مناسب همه امکانات موجود در داخل کشور و با فراخوان پزشکان و متخصصین ایرانی مقیم خارج و تامین و تضمین امنیت آنان با بهره‌گیری از ابتکارات و توانایی‌های همه پزشکان و برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران این رشته، به این نیاز طبیعی ۵۰ میلیون سکنه کشور پاسخ مثبت داد.

سازمان نظام پزشکی هملا اعتبار و اصیت خود را از دست داده و همکاری بین آن و توده پزشکان کشور به حداقل رسیده است. بلشوی خدمات درمانی که حاصل ندانم کاری و سیاست‌های نادرست رژیم است، برخی مقامات رژیم را به فکر چاره‌جویی انداخته و راه حل ارتجایی و ضد اخلاقی سخت گیرانه 'تهریزات' پزشکی را پیش کشیده‌اند. کوه‌نکران رژیم که در همه فرصه‌های معضلات مردم ناتوانی و بی‌کفایتی خود را به ثبوت رسانیده‌اند هر جا که خرفشان گیر می‌کند از راه‌های منسده جویانه‌ای وارد عمل می‌شوند. این به اصطلاح چاره‌اندیشی‌ها نه تنها گرهی از مشکلات را باز نمی‌کنند بلکه مشکل را دوچندان کرده و نرفت مردم از رژیم را گسترش می‌دهد.

مسئله قابل توجه، خروج تعداد کثیری از پزشکان - از همان سالهای اول انقلاب از کشور به خارج است که اکنون نیز کم و بیش ادامه دارد. این همه از پزشکان هلت اصلی خروج خود را عدم وجود فضای مناسب اجتماعی برای زیست متعارف خود و خانواده، تحمیلات و توهینات ابدی رژیم و فقدان زمینه‌های مناسب برای بهره‌گیری از توانایی‌های آنها و دخالت‌های بی‌مورد و بیجای عوامل حزب الهی در محل‌های کار و زندگی ذکر می‌کنند. هم اکنون تعداد پزشکان ایرانی که در خارج کار و زندگی می‌کنند از تعداد پزشکان مقیم کشور بیشتر است که اغلب آنها دارای تخصص‌های بالا می‌باشند و این در شرایطی است که هنوز بسیاری از مناطق کشور ما فاقد پزشک عمومی و تخصصی از شهرهای ما بدون پزشک متخصص است. بی‌توجهی رژیم به جلب و جذب

مجبورند داروهای مود لزوم آنها را از بازار آزاد تهیه کنند. بسیاری از بیمارستانها، پذیرش بیماران، به ویژه بیمارانی را که احتیاج به عمل جراحی دارند مشروط به آوردن ملاته، دستمال کاغذی، سرسوزن و سرنگ و باند پنبه و الکلی و حتی داروی بی‌هوشی می‌کنند. این تازه زمانی است که پس از ماه‌ها و در برخی موارد پس از چندسال انتظار نوبت پذیرش آنان فرارسیده باشد. واقعیت این است که به هلت بی‌کفایتی و ناصالح بودن دولت در کنترل و نظارت بر کلینیک‌ها و بیمارستان‌های خصوصی و بر اثر فقدان تعهدات متقابل بین آنها، بیمارانی که به این مراکز مراجعه و یا تحت درمان قرار می‌گیرند اغلب ناراضی هستند، پزشکان و بیمارستان‌های خصوصی از پذیرش بیماران بیمه شده عمدتاً خودداری می‌کنند و هلت آن را عدم پرداخت و یا پرداخت دیر به دیر حق زیزیت و معالجه آنان از جانب دولت ذکر می‌کنند.

محرورمیت‌های درمانی فقط به هرصه‌های بیمارهای ارگانیک (عضوی) خلاصه نمی‌شود، فشار اجتماعی، سرگردانی و محرومیت‌های معطیمی که بر نسل جوان کشور تحمیل شده است، بیکاری، فقر، سطح نازل آموزش و فرهنگ، سود جویی‌های تبهکارانه باندهای قاچاق و بسیاری عوامل بنیادی دیگر سکنه عظیمی از مردم میهن ما را گرفتار بلیه خانمانسوز اختیار کرده است. خیل عظیم این بیماران جامعه نیز از کوچکترین مواظبت‌های درمانی محروم هستند و رژیم برای چاره‌جویی در این هرصه به فیر انسانی‌ترین شیوه‌ها توسل جست و عمل‌مرگ‌تر درجی و زنده بگوری معتادان را در اردوگاه‌ها چاره ساز دانسته است.

مردم کشور ما علاوه بر تحمل همه صایب، فشارها و تضییقات اجتماعی، از نوع و اقسام بیماری‌ها، از نبود دارو و کتر و بیمارستان رنج می‌برند.

رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه همراه با خویش امرای را که می‌رفت یگر از جامعه ما ریشه‌کن شود برای مردم ما به ارمغان آورده است. هم نون سل در بسیاری از شهرستانها ایجاد می‌کند. در برخی مناطق کشور روز به روز بر تعداد مبتلایان به مالاریا افزوده می‌شود. این بیماری در گذشته نزدیک در حال ریشه‌کن شدن بود به ندرت در بین جا و آنجا مشاهده می‌شد. تب مالت ر مناطق دام‌داری کشور افزایش شمشیر پیدا کرده است. تراخم در بیستان بلوچستان، بندر عباس، جیرفت سایر مناطق جنوبی کشور بیماری مبتلا به مگدانی است. در زاهدان، زابل، سیناب و در بسیاری دیگر جاها بیماری برب و کچلی شیوع مجدد یافته است. فور و شیوع بیماری‌های فوق نشانه نقوط و نزول شدید سطح بهداشت عمومی جامعه است.

در صد ناچیزی از سکنه کشور ما زیر و شش بیمه درمانی قرار دارند. رمانگاه‌های بیمه اجتماعی با کثرت راجعین مواج‌اند. مراجعه به پزشک، بخش‌آسان مرحله رمان را تشکیل می‌دهد که تازه برای ضح بزرگی از مردم ما اساسا دست یافتنی است. پیدا کردن داروی مطمئن و موثر و با کیفیت مطلوب در بازار کار شاق و طاقت‌فرسایی است. نتایج بیوتیک‌های جدید و موثر تقریباً ایاب است. داروهای موثر قلبی و عصبی و ویتامین‌ها را باید در بازار سیاه پیدا برد. داروها و مواد اولیه برای تهیه دارو به از کشورهای بزرگ فیر می‌آورد بازار شورهای نظیر کشور ما می‌شوند، قلب با کیفیت نازل و فیر قابل استفاده و ر خود کشورهای صادر کننده کمتر مورد مصرف قرار می‌گیرد. بیمارانی که در بیمارستانها بستری هستند نیز چه در بیمارستانهای دولتی یا خصوصی با فقدان یا کمبود دارو مواج هستند و نزدیکان بیماران بستری

لبنان: امیدهای تازه

بقیه از صفحه آخر

هر چند اتحادیه عرب، خواست سیمحیان مبنی بر خروج کامل قوای موریه از لبنان را مورد تأیید قرار نداد، ما تأکید بر عقب نشینی نیروهای سوریه ه دره بقاء با توجه به سوابق امر به معنای ناکید بر عدم دخالت سوریه در امور اخلی لبنان است. موافقت اتحادیه عرب حضور نیروهای سوریه در دره بقاء از خشته و به خصوص پس از اشغال لبنان وسط اسرائیل به منظور حفظ و اسداری ارتش آن کشور از مرزهای نودی، در مقال تاجام صهیونیست‌ها و یجاد توازن در رابطه با حضور ارتش اسرائیل در جنوب لبنان بوده است. کتون نیز اتحادیه عرب در طرح مورد خت فقط چنین حضوری را مورد تأیید رار داده است.

در آینده حضور ارتش سوریه در لبنان تحریکات و دخالت‌های فیر مسئولانه مایر دولت‌ها در امور داخلی آن کشور به میزان زیادی به وجود یا عدم وجود ولتی باثبات در لبنان مربوط خواهد بود. گر نیروهای سیاسی لبنانی با توجه به

عرب بایستد و با طرح صلح آن مخالفت کند.

عدم حمایت بین المللی از میشل عون و موافقت بخش مهمی از نیروهای مسیحی لبنانی با طرح صلح اتحادیه عرب و شرکت آنها در تلاش برای راهیابی مشکلات کشور، میشل عون را منزوی کرده و در تنگنا قرار داده است. تحولات ماه‌های اخیر زمینه را برای گشوده شدن چشم‌اندازهای امیدبخش در حل و فصل مسایل لبنان فراهم می‌سازد.

رژیم جمهوری اسلامی که در لبنان منافع خاص مذهبی و سیاسی خود را با دخالت در امور داخلی آن کشور و حمایت از گروه‌های ماجراجو و گروگانگیر تعقیب می‌کند، با طرح اتحادیه عرب به مخالفت برخاست. رژیم ایران ظاهراً طرح صلح مورد بحث را به خاطر محدود بودن اختیارات و امتیازات مسلمانان رد کرد، ولی واقعیت امر این است که ایجاد ثبات و امنیت در لبنان و حضور فعال نیروهای ملی و مترقی لبنانی در حیات سیاسی آن کشور، و محدود شدن حوزه عمل و دخالت کشورهای خارجی در لبنان، با اهداف و خواست‌های رژیم جمهوری اسلامی مغایر است و دلیل عمده این مخالفت حکام جمهوری اسلامی با طرح

توافق حاصله و تصمیم به اصلاح سیستم سیاسی کشور بتوانند دولت باثباتی در لبنان ایجاد کنند، زمینه‌های حضور و دخالت نیروهای بیگانه در آن کشور هر چه بیشتر محدود خواهد شد.

تلاش‌های اتحادیه عرب و طرح صلح جدید مورد حمایت سازمان ملل متحد قرار گرفته است. سازمان ملل کلیه تلاشها برای ایجاد صلح و امنیت در لبنان را مورد پشتیبانی قرار داد. این امر موفقیت بزرگی برای طرح صلح اتحادیه عرب محسوب می‌شود. اتحاد شوروی و فرانسه نیز چندی پیش طی قطعنامه‌ای تلاشهای اتحادیه عرب را برای دستیابی به صلح در لبنان مورد حمایت قرار دادند و مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی آن کشور را تبیح کردند. رئیس جمهوری امریکا نیز طی سخنانی در روزهای اخیر ژنرال عون را به خاطر مخالفت با تلاشها و طرح صلح اتحادیه عرب و تقابل با مجلس لبنان در تعیین رئیس جمهوری جدید، مورد سرزنش قرار داد و موافقت خود را با تحولات سیاسی اخیر در رابطه با لبنان اعلام نمود.

دولت عراق نیز که از پشتیبانان و تدارک‌کنندگان اصلی عون بوده و هست فعلا صلاح ندیده است تا در مقابل اتحادیه

مورد بحث نیز اساساً همین است. اکنون میزان موفقیت طرح صلح اتحادیه عرب بستگی به آن دارد که تا چه میزان از دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی لبنان جلوگیری شود و نیروهای سیاسی لبنانی تا چه اندازه بتوانند متحدانه از طریق فون حمایت کرده و در پیشبرد آن شرکت فعال داشته باشند.

اگر توافق حاصل بین اکثریت نمایندگان مسلمان و مسیحی مجلس ملی لبنان بر جای ماند و حمایت بین المللی از طرح صلح اتحادیه عرب ادامه یافته و تقویت شود، می‌توان امید داشت که راه حل و فصل مشکلات سیاسی در لبنان هموار شود. در لمضات آخر تهیه نشریه اطلاع حاصل شد که رنه معوض رئیس جمهور منتخب جدید لبنان در یک توطئه بعب گذاری همراه با تعدادی از همراهان کشته شد. با کشته شدن رنه معوض که از تأیید بسیاری از نیروهای سیاسی لبنان و کشورهای معه عرب و... برخوردار بود، اوضاع لبنان وضعیت جدیدی به خود گرفته است. هم اکنون مجلس لبنان تلاش مجددی را برای انتخاب رئیس جمهور جدید آغاز کرده است.

دلورس ایباروری زن قهرمان اسپانیا درگذشت

دلورس ایباروری، زن قهرمان جنگ‌های داخلی اسپانیا، شخصیت برجسته جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری و از رهبران حزب کمونیست اسپانیا در سن ۹۳ سالگی درگذشت.

روز ۱۸ نوامبر ده‌ها هزار تن از مردم اسپانیا، کارگران، کارمندان، کمونیست‌ها، دمکرات‌ها، تهرمانان شرکت‌کننده در جنگ ضد فاشیست‌ها و جوانان با میخک‌های سرخ در دست از شهرهای مختلف اسپانیا در مادرید، پایتخت آن کشور گرد آمدند تا برای آخرین بار با مظهر مبارزه برای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم، رفیق دلورس ایباروری خداحافظی کنند. بر گرداگرد تابوت او پرچم‌های سرخ نمایندگان بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری و جنبش‌های آزادیبخش ملی قرار داشت.

دلورس ایباروری، زن برجسته جنبش کمونیستی و کارگری و از بنیانگذاران حزب کمونیست اسپانیا در سال ۱۹۲۰ بود. که قریب ۴۵ سال در رهبری آن قرار داشت. در سال ۱۹۴۲ به دبیر اولی و در سال ۱۹۵۹ به عنوان صدر حزب انتخاب گردید.

ایباروری در همین حال از قلمزنان مطبوعات کارگری اسپانیا بود. زحماتش اسپانیا با نام مستعار 'پاسیونارا' که او برای خود در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی انتخاب کرده بود، آشنایی دارند. وی مدتها سر دبیری ارگان مرکزی حزب را به عهده داشت. ایباروری در سال ۱۹۳۵، زمانی که چپه خلق در انتخابات پیروز گردید، از سوی معدنچیان اسپانیا به عنوان نماینده پارلمان برگزیده شد.

دلورس ایباروری، یکی از رهبران سازماندهان نبرد انقلابی سالهای ۳۹ - ۱۹۳۶ علیه فاشیسم و مظهر مبارزه برای آزادی اسپانیا بود. در سالهای بعد از جنگ دلورس در اتحاد نیروهای ضد فاشیسم در اسپانیا و در راه تأمین دمکراسی برای اسپانیا نقش ویژه‌ای داشت.

ایباروری تا زمانی که قلب گرمش می‌تپید، در راه آرمانهای شریفانه خود لحظه‌ای سنگر مبارزه را ترک نگفت. او مظهر نمایانی از یک مبارز کمونیست و انقلابی انترناسیونالیست بود. ایباروری در جلب حمایت افکار همومی اسپانیا و جهان، از مبارزات مردم ایران، نقش فعالی بر نهاده داشت. او پیام مخصوصی نیز برای انقلابیون درین ایران، به ویژه زنان زندانی نوشت و با ابراز همبستگی رزمجویانه، نفرت عمیق خود را نسبت به جنایات رژیم خمینی، به همه جهان اعلام داشت.

سال‌دگانه دلورس ایباروری که در سال ۱۳۶۲ در داخل کشور انتشار یافت، در پیشبرد مبارزه علیه رژیم ترور و اختناق و پایداری در برابر دشمنان رژیم آخوندی، الهام بخش انقلابیون ایران است.

نماینده کمیته مرکزی سازمان مادر مراسم تشییع دلورس ایباروری شرکت داشت و مراتب احترام مردم و انقلابیون ایران را نسبت به این زن برجسته انقلابی و تهرمان اسپانیا اعلام نمود.

اصلاح قانون کار

بقیه از صفحه آخر

کار صورت گرفته و محل اصلی آن نیز ایجاد انگیزه بیشتر در بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در صنایع و انتقال سرمایه‌ها از تجارت به تولید است.

۲- تفویض حقوق و اختیارات شورای عالی کار به وزیر کار؛ لایحه جدید در بیش از ۱۵ مورد، اختیارات شورای عالی کار را به شخص وزیر کار منتقل کرده است. ترکیب شورای عالی کار مرکب از نمایندگان تشکلهای کارگری، کارفرمایی و دولت (نمایندگان وزرات کار) است. هر چند شورای عالی کار عملاً در خدمت سیاست‌های وزارت کار قرار داشته است، اما سران رژیم با خلع ید از شورای عالی کار و انتقال همه اختیارات آن به وزیر کار، نشان دادند که از تحمل اینکه حتی یک چنین ارگانی، حقوق و اختیاراتی نیز داشته باشد، بیم دارند.

در به اصلاح اصلاحیه تبصره ۲ ماده ۲۷، حق شورای عالی کار در تصویب آئین‌نامه‌های انضباطی کارگماها از او سلب شده و به وزیر کار تفویض شده است. در 'اصلاحیه' تبصره ماده ۳۲، اختیارات مربوط به تعیین ضوابط از کارافتادگی کلی و جزئی، بیماری‌های حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای ناشی از کار، فوت کارگر، میزان تصور کارفرما در انجام وظایف محوله قانونی؛ از شورای عالی کار سلب شده و به هیات وزیران منتقل شده است. در 'اصلاحیه' تبصره ۲ ماده ۳۳، حق تعیین ضوابط مربوط به مزایای کارمندان و مشاغل مشمول موضوع ماده ۳۴، از شورای عالی کار به وزیر کار تفویض شده و در تبصره ماده ۵۱، حقوق مشترک شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار و شورای عالی کار در مورد تصویب آئین‌نامه مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور و نیز کار در معادن، به وزیر کار منتقل شده است.

به طور کلی مضمون تغییرات وارده در لایحه جدید قانون کار، در دو هرصه فوق‌الذکر یعنی کاهش هزینه‌ها و تعهدات کارفرمایان و تفویض اختیارات شورای عالی کار به وزیر کار، به سود کارفرمایان و دولت و به زیان کارگران و تشکلهای کارگری بوده و در همین حال با کیفیت تغییر و تحولاتی که گروهبندی رفسنجانی - خامنه‌ای مطالب آتند همخوانی دارد.

مصوبه جدید قانون کار، در ضمن با آنچه که خواست شورای نگهبان بوده است نیز تفاوت‌های قابل توجهی دارد. فی‌المثل، شورای نگهبان با بخشی از حقوق صنفی - رفاهی مندرج در لایحه قبلی مبنی بر حقوق پذیرفته شده کارگران در زمینه مرخصی‌ها، زمان کار، تعیین حداقل دستمزد، ممنوعیت کار کودکان کمتر از ۱۵ سال، بهداشت محیط کار و نظایر آن، مخالف بود. اما موفق به حذف این حقوق از لایحه کار نگذاشت، لذا پس از تحصیل برخی تغییرات تازه در متن آن به سود کارفرمایان و دولت و به اقتضای مصالح گروهبندی حاکم، به عقب‌نشینی‌های معینی در زمینه پذیرش بخشی از حقوق صنفی - رفاهی کارگران تن داد. آنچه که شورای نگهبان را بر آن داشت تا از سودای خام تحصیل 'باب اجاره' و 'اصل تراشی' بر مناسبات کار چشم پوشد، علاوه بر کیفیت تحولات سیاسی چند ماهه اخیر در حاکمیت و مصالح بقای جمهوری اسلامی،

تاثیر نیرومند و انکارناپذیر جنبش کارگری میهن ما در سالیان اخیر برای دستیابی به یک قانون کار مترقی است. همچنانکه پیش‌تر گفتیم، تغییرات پدیدآمده در لایحه کار، آن را از آنچه که بود، منفی‌تر کرده است. هر چند تغییرات جدید در مقایسه با کل قانون در درجه دوم اهمیت قرار دارد و آنچه که مهم است و چه در مصوبه قبلی مجلس که مورد اعتراض شورای نگهبان قرار گرفت مانده، خصلت ضددمکراتیک آن است. در این لایحه - که همانند لایحه قبلی بدون شرکت نمایندگان واقعی کارگران تدوین شده - هیچ حقی برای تشکلهای کارگری جهت مشارکت در تدوین و کنترل اجرای موازین کار از قبیل آئین‌نامه‌های انضباطی، قرارداد کارآموزی، ضوابط استخدام و اخراج، حل اختلاف، آموزش‌های همومی و حرفه‌ای، بازرسی کار و فیره در نظر گرفته نشده و در همه زمینه‌ها، ریش و تیچی در دست دولت و کارفرماست.

در این قانون حق برخورداری کارگران از تشکل صنفی مستقل و حق مشارکت آنها در اداره تولید که از جمله اساسی‌ترین حقوق صنفی کارگران است، پایمال شده و قانون کار، در برابر تضییعات عهده‌ای که از جانب دولت و کارفرمایان روا داشته می‌شود، کارگران را از حق اعتصاب نیز محروم کرده است.

استقلال تشکلهای صنفی و منع دخالت دولت در امور داخلی تشکلهای صنفی از جمله تدوین اساسنامه سندیکا و شورا و آئین‌نامه انتخابات نمایندگان، در این قانون و قانون شوراهای اسلامی کار به کلی نقض شده، حق مشارکت در اداره تولید اساساً تحریف و مخدوش شده و بالاخره انجمن‌های اسلامی در کنار تشکلهای صنفی، به مثابه تشکل کارگری به رسمیت شناخته شده‌اند.

هر چند در لایحه مصوب مجلس، اصلاحاتی که محصول مبارزه پیگیرانه طبقه کارگر است، راه یافته و آن را از پیش نویس‌های قبلی جمهوری اسلامی و نیز از قانون کار زمان شاه متمایز کرده است، اما در محوری‌ترین هرصه‌ها یعنی در هرصه حق تشکل و آزادی‌های سندیکایی، حق مشارکت کارگران پایمال شده است.

کارگران پیشرو و فعالین کارگری باید ضمن سازمانگری مبارزه توده کارگران حول مطالبات صنفی - رفاهی روزمره، مواضعی را که این قانون و قانون شوراهای اسلامی کار در برابر حق آزادی‌های سندیکایی و به‌ویژه علیه حق برخورداری کارگران از تشکل صنفی مستقل پدید آورده‌اند، مورد افشاکری قرار دهند. کارگران پیشرو باید با سازمانگری و تحکیم هسته‌های صنفی مخفی و استفاده از همه امکانات هلنی و 'قانونی'، به ویژه حقوق صنفی - رفاهی مندرج در همین قانون کار، مبارزات مطالباتی صنفی - رفاهی توده کارگران را سازمان دهند و با کار روشنگرانه در راه ایجاد تشکلهای صنفی مستقل، جهت دستیابی به حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سندیکایی و تدوین و اجرای قانون کاری که مدافع حقوق کارگران باشد، تلاش کنند.

یک میلیارد انسان گرسنه

سازمان بهداشت جهانی در گزارش سالیانه خود که در ماه گذشته انتشار داد اعلام نمود که یک پنجم جمعیت کره زمین دچار بیماری فقر و گرسنگی است. به گزارش این سازمان شمال غرب افریقا، مناطقی در آسیا، افریقای مرکزی و لاتین کانون‌های این فقر و گرسنگی است. تعداد این انسانهای گرسنه قریب یک میلیارد نفر است. به دلیل سوءتغذیه و فقر اقتصادی در هر دو ثانیه یک کودک کمتر از ۵ سال در جهان تلف می‌شود که رقم سالیانه آن به بیش از ۱۵ میلیون می‌رسد. به موجب یکی از آمارهای سازمان جهانی بهداشت میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال ناشی از سوءتغذیه و کاستی‌های بهداشتی در کشورهای افریقای نسبت به سال ۱۹۵۰ دو برابر افزایش یافته است.

واقعیت فوق‌انگار یک تراژدی بزرگ سیاره ما در آستانه قرن بیست و یکم است. بشریت با تأثر و درد و رنج نظاره‌گر تلف شدن روزانه هزاران هزار کودک و نوزاد در مناطق مختلف جهان است. این تراژدی حاصل انباشت فیرهادلانه ثروت‌های عظیم مادی و معنوی در بخش‌های ویژه‌ای از جهان از یک طرف و عقب‌نگهداشتن مردمان و کشورهای بخش‌های دیگر جهان در همه هرصه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و محروم کردن آن از پیشرفت، تکنولوژی جدید و تجارب انباشته شده جهانی است.

سیاست‌های سدکننده پیشرفت اجتماعی در این کشورها که از جانب انحصارات بزرگ امپریالیستی و دولتهای غرب صورت می‌گیرد، با فارت منافع آنان همراه است. استعمار در چهار جدیدی ولی همچنان چنگال خود را بر گلوبی میلیونها مردم جهان می‌نشارد و خود در حالی که از پیشرفته‌ترین دستاوردهای تمام بشریت در جهت بهتر زیستن برخوردار است. مردمان سایر جوامع را از تأمین نیازهای اولیه تغذیه‌ای پوشاک و مسکن محروم کرده است.

اگر جهان در شرایطی قرار دارد که یک فاجعه گرما - هسته‌ای مستقیم می‌تواند بشریت را به یک باره نابود کند، لذا همه تدابیر و تمهیدات بشریت باید در راه جلوگیری از تحقق فاجعه مزبور، کار گرفته شود، نابودی روزانه، تدریجی میلیونها انسان گرسنه خود نیز فاجعه‌ای است که در چارچوب ارزش‌های هموم بشری باید مورد تأمل چاره‌اندیشی قرار گیرد. بدون مساعدت به کانون‌های فقر و گرسنگی برای فلبه، عقب‌ماندگی، بدون تلاش در راه برخورد کردن مردم این مناطق از جز بهتر زیستن و بهره‌گیری از امکانات نوین زندگی، نمی‌توان روند انسانی شدن مناسبات جوامع گوناگون بشری را به پیش‌راند.

پیشبرد این روند یک مطالب هموم بشری و وظیفه‌ای است که بستگی‌های متقابل همه بخش‌های جبار معاصر آن را در دستور قرار داده است. انسان معاصر می‌تواند و باید این وظیفه را به فرجام برساند.

ترکمن صحرا، زیر ستم رژیم آخوندی

بزرگ و کوچک نام نهاد. ایران، اینک به تمامی در آتش بیداد رژیم جمهوری اسلامی می سوزد. لیکن ترکمنها و دیگر ملیت های ساکن سرزمین ما با ستم دیگری نیز روبرو هستند: ستم ملی.

ترکمن صحرا به لحاظ یک منطقه ملی حتی از این امکان بی بهره است که در ادارات خود شاهد به کار گرفتن ترکمنها در مشاغل کلیدی و غیر کلیدی باشد. رژیم به جز برخی استثنائات، ترکمنها را تنها برای کارهایی کم اهمیت و یاکارهای کوچک اجرایی استخدام می کند و مشاغل عمده و مهم را به افراد غیر بومی واگذار می کند. این سیاست شناخته شده ضد ملی به رژیم امکان می دهد تا از فقدان پیوندهای ملی، فرهنگی، خویشاوندی و عاطفی افراد مزبور با منطقه و اهالی آن و همینطور از همزیان نبودن آنان با مردم استفاده کند و سیاستهای ارتجاعی خود را با قدرت بیشتری به مرحله اجرا درآورد.

دامنه ستمگری ملی رژیم در هر صه فرهنگ، آداب و سنن، حتی به خصوص ترین مجالس مردم کشانده شده است. عوامل انتظامی و پاسداران حکومتی به مجالس هروسوی حمله برده و از جشن و سرور و نواختن سازهای ملی جلوگیری می کنند.

روستای گریو واقع در شرق آق تلادر مراد امسال و روستای امچلی واقع در حومه بندر ترکمن در شهریور امسال شاهد هجوم پاسداران به مجالس هروسوی و برهم زدن آنها و جلوگیری از نواختن دوتار سنتی مردم ترکمن بودند. جوانان ایستادگی کرده، اعتراض می کنند و بدون توجه به تیراندازیهای هوایی و بعضا زمینی، با پاسداران گلاویز می شوند. زنان نیز بیگار ننشسته و با پرتاب قلوه سنگ به جوانان باری می رسانند. صبح روز بعد از حادثه، در دهات نامبرده حکومت نظامی اعلام شده و سپاه تعدادی از جوانان را دستگیر می کند.

آنچه گفته شد مختصری است از وضعیت کنونی ترکمن صحرا و آنچه که بر آن می رود. سیمای کنونی خلق ترکمن، سیمای خلق رنج دیده های است که با وجود تحمل مصیبت های بی شمار همچنان در راه تحقق خواستهای عادلانه خویش پیکار می کند. رژیم جمهوری اسلامی گرچه مردم ایران و ملیت های ساکن آن را با انواع ستمگریها فرو کوفته است ولی نتوانسته بذر درخشان مقاومت را در جان آنان بخشاند. تاریخ زندگی خلقها مشحون از دوره های فراز و نشیب است و جریان پیشرفت آن را هیچ نیرویی نمی تواند سد کند. نیروی پیکار مردم در راه احراز شخصیت ملی و نیل به مطالبات آزادیخواهانه و عدالت پژوهانه را نمی توان ناچیز و از میان رفتنی شمرد. آتش مبارزه امروز به این شکل و فرم و به شکل دیگر همچنان شعله ور است و هاقبت خرمن هستی هر نیروی بیدادگری را، ولو آنکه اریکه قدرت از آن او باشد، خواهد سوخت.

مردم ایران در تنوع اقوام و ملیت ها هستند و خواهند بود و از بودن و پیکار آنهاست که کاخ بیداد جمهوری اسلامی نیز همچون اسلاف او فرو خواهد ریخت.

ترکمن صحرا کماکان تحت ستم است. وحشت رژیم از سرزمین شوراهای دهقانی و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن هنوز فروکش نکرده است. بیداد رژیم مردمکش جمهوری اسلامی در هر گوشه و کنار سرزمین ترکمنها به چشم می خورد.

در مورد وضعیت کنونی منطقه ترکمن صحرا، می توان دریافت که میان وضع فعلی با آنچه که در دوره پیش از انقلاب وجود داشت، تفاوت چندانی موجود نیست، به جز آنکه سرکوب و کشتار، حکومت نظامی و انواع تضییقات بر مردم ریگ رژیم شاه افزوده شده اند.

دقتان ترکمن امیدوار بودند که زمینهای حاصلخیز خود را که در دوران حکومت پهلوی با تیول شاهزاده ها و تیمسارهای ریز و درشت ارتش بودند، به یمن انقلاب در اختیار بگیرند و احساس کنند که این زمینها به آنها تعلق دارد و روی آنها کار کنند. ولی این مطالبه عادلانه محقق نشده است. زمینهای مرشوب کماکان در اختیار افراد غیر بومی و شرکتیهای گذاشته می شوند که مورد حمایت رژیم و ایادی آن قرار دارند. در مناطقی از ترکمن صحرا که برخی از این شرکتها به پرورش ماهی نیز اشتغال دارند، حتی آنها را به انحصار درآورده و اراضی کشاورزی و مراتع را با خطر خشکی روبرو ساخته اند.

دامداری که از مشاغل اصلی زمینتکشان روستایی ترکمن صحراست به دلیل عدم رسیدگی می رود تا به شغلی فاقد انگیزه اقتصادی تبدیل شود. گرانی هلو، نارسایی، خدمات دامپزشکی و اتلاف دامها از سویی و تعیین نرخ ارزان برای فروش دام از سوی دیگر، دامداران را تحت فشار قرار داده است. سود دامداری نصیب کسانی می شود که به دلیل همکاری با رژیم با امکانات پیشرفتهای نظیر آفلهای بهداشتی، تراکتور، یونجه کاری و نژادهای اصلاح شده روبرو می شوند. صیادی به شغلی بدون آینده تبدیل شده که تنها گذران روزمره زندگی، آنهم به میزانی بخور و نمیر، از قبل آن تامین می شود. شیلان شمال، ماهی صید شده را به بهایی ارزان از تعاونیهای صیادی خریداری کرده و به قیمتی چند برابر به فروش می رساند. کسانی هم که برای تامین معاش خویش مجبور به صید قاپاق می شوند با گلوله های تفنگ نیروهای حراستی روبرو هستند و تاکنون چندین نفر از آنان جان خویش را بر سر این کار گذاشته اند.

بیکاری درد جانگداز جوانان ترکمن صحراست. از سویی منطقه فاقد امکانات اقتصادی جهت جذب بیکاران است و از سوی دیگر رژیم به بهانه جنگ های ترکمن صحرا از ادامه تحصیل جوانانی که در کشور دانشگاهها قبول می شوند جلوگیری می کند. به این ترتیب آنان مجبور می شوند اگر بتوانند به کارهایی اشتغال ورزند که مناسب استعداد و توانایی هایشان نیست و یا اینکه به دام قاپاقچیان مواد مخدر کشانده می شوند. درصد اعتماد در میان جوانان ترکمن ابعاد فاجعه باری یافته است. این است که به راحتی می توان حکومت جمهوری اسلامی را حکومت انواع فاجعه های

ساختار نیروهای مسلح باید دمکراتیک و واحد باشد

طی ماه گذشته، انتصاب افراد غیر نظامی در پست های مهم و حساس نیروهای مسلح و وزارتخانه های مربوطه همچنان ادامه یافت و تعدادی از معاونت های وزارت دفاع در اختیار افراد غیر نظامی قرار گرفت. اکنون پست ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، ریاست سازمان صنایع دفاع در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، معاونت بودجه و مدیریت منابع، و ریاست سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح در همین وزارتخانه، و نیز پست مشاورت وزارت دفاع در اختیار افراد غیر نظامی گذاشته شده است. گماردن افراد غیر نظامی آنها هم در چنین سطح گسترده ای، در راس نیروهای مسلح و در پست های حساس وزارت دفاع بی سابقه بوده و قابل مکت و تامل است. به علاوه با تصویب طرح اقدام کمیته ها و شوربانی و موضوع اقدام ارتش و سپاه که هم اکنون در محافل حاکم در دست بحث و بررسی است، ضرورت تامل در این مساله دو چندان می شود.

این انتصابات بی سابقه قبل از همه تضادها و کشاکش های درونی هیات حاکمه را بازتاب می دهد. گماردن یک غیر نظامی در راس ستاد کل نیروهای مسلح موید آن است که رفسنجانی موفق نشده است ارتش و سپاه را طبق نقشه های خود هماهنگ کند و بر کشاکش های میان آنها فایز آید. علیرقم تبلیغات کرکننده سران رژیم در باره برادری ارتش و سپاه و در این باره که آنها «دو بازوی انقلاب هستند» و علیرقم تلاش های پر دامنه برای جوش دادن این دو نهاد موازی، رقابت خصوصیت آمیز بین مسئولین این دو نهاد در چنان جدی است که حتی اجازه نمی دهد، یک فرد نظامی در راس ستاد کل قرار گیرد. اظهارات رفسنجانی هنگام معرفی وزیر دفاع جدید موید همین امر است. در آن زمان او گفت که: «املاکند بودم آنها (منظور وزارت دفاع است) یک نفر نظامی، ارتشی یا سپاهی باشد. ولی به هدف نرسید. مایل بودم به گونه ای باشد که ارتش و سپاه با هم تفاهم کنند سر این مسئله، رسیدن به این تفاهم مشکل بود و من متاسفم که الان نظامی در آنجا ندارم».

انتصابات اخیر در نیروهای مسلح، بخشی از انتصابات و محره چینی های اخیر گروهبندی خامنه ای - رفسنجانی در دستگاه دولت است. هدف این محره چینی ها تحکیم سلطه این گروهبندی در هیات حاکمه و حذف مخالفان آنها از مواضع کلیدی است. به همین دلیل در طی این انتصابات، درگیری های حاد جریان های درون هیات حاکمه بازتاب بیرونی یافتند. رفسنجانی هنگام معرفی کابینه اعتراف کرد که در جریان تعیین وزرا درگیری جدی وجود داشته و سه جریان برای به مسند وزارت نشان دادن خود او راحت فشار گذاشته بودند. یک نمونه از این درگیری، تلاش ۱۳۸ نماینده در حمایت از ابقا محتشمی در پست وزارت کشور بود. مسئله قابل ذکر در انتصابات پست های فرماندهی نیروهای مسلح این است که ظاهرا درگیری آنقدر حاد بوده است که هیچ جریانی پذیرش کاندیدای طرف دیگر را نمی توانسته است تحمل کند.

در اختیار داشتن نیروهای مسلح و استفاده از آن در جنگ قدرت همواره یکی از آماج های جریان های درون هیات حاکمه بوده است. کشاکش در این زمینه در شرایط فعالیت ارتش و سپاه به موازات یکدیگر، آنها به نحوی که هر یک می خواهد خود را حفظ و دیگری را در درون خود حل کند، شدت بیشتری داشته و مستقیما در جهت تضاد میان جناح های حاکم عمل می کند. زمانی خمینی به منظور خنثی کردن نقش و وزن نیروهای مسلح در منازعات درون هیات حاکمه فرمان داد که نیروهای مسلح در امور سیاسی و در مبارزه باندهای درون حکومت دخالت نکنند، او حتی طی فرمانی عضویت افراد ارتش و سپاه در احزاب سیاسی کشور را جرم و مستوجب مجازات اعلام داشت. اما همان زمان نیز روشن بود که اینگونه فرامین روی کاغذ می ماند و درگیری سپاه و ارتش تا زمانی که منازعه قدرت در هیات حاکمه جاری است، ادامه خواهد یافت و یکی از موضوعات مبارزه سیاسی در قدرت را تشکیل خواهد داد. انتصاب غیر نظامیان وابسته به گروهبندی خامنه ای - رفسنجانی در پست های فرماندهی نیروهای مسلح این واقعیت را به وضوح تأیید می کند.

انتصاب غیر نظامیان در راس نیروهای مسلح در همین حال موید آن است که در انتصاب ها، نیازهای حراست از مرزها و تقویت بنیه دفاعی کشور محل اعتنا نبوده است. به راحتی قابل درک است که بازسازی و ترمیم نیروهای مسلح در شرایطی که افرادی فاقد صلاحیت مسئولیت مدیریت آن را بر عهده گرفته اند، به مراتب دشوارتر از کار خواهد آمد. این امر به ویژه برای ارتشی و سپاهی که طی هفت سال جنگ کثیف و بی موده در هم شکسته شده، هزاران پرسنل ساده و درجه دار و اتسرو داشته ها از فرماندهان آن یا در جبهه ها کشته شده و یا به دلیل مخالفت با جنگ و خیانت رژیم آخوندی به اهداف انقلاب مردم، توسط جوخه های اعدام تیرباران شده اند، بی اهمیتی و تحقیر امانت باری است. در این انتصابات خواست توده پرسنل نیروهای مسلح نیز محل اعتنا نبوده است.

هدف اصلی انتصابات اخیر، تحکیم منافع قشری حکومت آخوندی در میان نیروهای مسلح کشور است. این امر به سطره قشریت و مداخلات آخوندها در امور نظامی و انتظامی، ابعاد تازه تری خواهد بخشید و علیه خواستهای دمکراتیکی تاثیر می کند که هر روز صوف و وسیع تری از نظامیان کشور را در بر می گیرد.

موضوع اقدام سپاه و ارتش و کمیته ها و شوربانی به صورتی پیش برده می شود که به تحکیم بیش از پیش مواضع قشری و منافع رژیم آخوندی در قوای نظامی و انتظامی کشور منجر گردد. به نظر ما هم سیاست حفظ نهادهای موازی مسلح، سیاست شکست خورددهای است و هم امتناع از جاری کردن روح دمکراتیک در مناسبات میان نیروهای مسلح و بی احتیایی به خواست های تریخخواهانه پرسنل نظامی و انتظامی، سیاست فضاقت باری است.

ما اطمینان داریم که نیروهای میهن پرست ارتش و سپاه علیه اهداف خود قرضانه سران رژیم بر مقاومت های خود خواهند افزود و اجازه نخواهند داد که مصالح ملی و منافع مردم پایمال امیال جاه طلبانه گروهبندی خامنه ای - رفسنجانی گردد.

اصلاح قانون کار به سود دولت و کارفرما

آلمان دمکراتیک: تغییرات اساسی بدست مردم

مجلس شورای اسلامی، لایحه قانون کار هودت داده شده از جانب شورای نگهبان را تصویب کرد. آخرین لایحه قانون کار جمهوری اسلامی که دو سال پیش به تصویب مجلس رسیده و به شورای نگهبان ارائه شده بود، در اثر مخالفت شورای نگهبان، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع شد و بیش از یک سال نیز در پستوی این مجمع به انتظار تصویب نهایی خاک خورد و سرانجام، طرفین توافق کردند که اصلاحات لایحه کار با نظر مشترک شورای نگهبان و کمیسیون کار و امور اجتماعی و استخداهی مجلس تدوین شود و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه گردد. متن جدید لایحه کار که شامل بیش از ۵۰ مورد تغییر در لایحه قبلی می شد، در مهر ماه به تصویب مجلس رسید.

ما لایحه قبلی قانون کار را در شماره های ۴۸، ۴۹ و ۵۰ نشریه 'کار'، مشروحا مورد نقد و بررسی قرار دادیم. اینک به بررسی مضمون و سمت و سوی تغییراتی که در آن پدید آمده می پردازیم. قطع نظر از برخی اصلاحات فنی و انشایی و نیز تغییرات فزنی مثبتی که با حذف برخی جنبه های مبهم و یا دست و پا گیر این قانون پدید آمده، به طور کلی می توان گفت که تغییرات جدید از دو لحاظ به سود

کارفرما و دولت و به زیان طبقه کارگر بوده است.

۱- هزینه های کارفرما جهت پرداخت حقوق و مزایای صغنی کارگران و به طور کلی تعهدات او در قبال کارگران کاهش یافته و بخشی از هزینه هایی که می بایست توسط کارفرما تامین می شد، به دوش سازمان تامین اجتماعی و دولت افتاده است. به طور مثال در 'اصلاحیه' ماده ۸۰، هزینه آزمایش های پزشکی ای که باید از کارگران جوان در بدو استخدام به حمل آید، از دوش کارفرما برداشته شده و به عهده سازمان تامین اجتماعی گذاشته شده؛ تبصره ۱ ماده ۶۰، راه را برای گریز کارفرمایان از دست بازرسان کار و کارشناسان بهداشت حرفه ای باز گذاشته، تبصره ماده ۳۲ آشکارا حمایت از کارفرما را مدنظر قرار داده و بندب ماده ۱۳، دستمزد و مطالبات کارگران را در زمره دیون ممتازه قرار نداده و به کارفرما اجازه داده است که تحت شرایطی خاص حتی از پرداخت حقوق و مطالبات مسلم کارگران نیز سرباززند. روشن است که این تغییرات، با اعمال نظر شورای نگهبان برای معاف کردن سرمایه داران و کارفرمایان بخش خصوصی از تامین بخشی از هزینه های

جمهوری دمکراتیک آلمان دوره پز تلاطمی را از سر می گذرانند. در پی تظاهرات گسترده دو ماه پیش مردم در شهرهای مختلف، به ویژه در پایتخت، که منجر به استعفا ی اریش نوکر، رهبر آن کشور از مقام های حزبی و دولتی گردید، طوفان مطالبات مردم سرعت دیگری به خود گرفت. در دو ماه اخیر، آلمان شرقی هیچ روزی را بدون تظاهرات و برگزاری میتینگ ها و تحولات پشت سر گذاشته است. در پی شکستن دیوار برلین و نیز تغییرات در ارگان های رهبری کشور، از دامنه مهاجرت ها کاسته شده اما دیدارهای توده ای مردم دو آلمان همچنان ادامه

دارد. اکنون دیگر عبور از دیوار برلین نه تنها با گلوله کبفر داده نمی شود، بلکه حتی بدون روادید به راحتی صورت می گیرد. ده ها گذرگاه بزرگ و کوچک برای عبور هزاران مردمی ایجاد شده که با انگیزه های مختلف راهی آلمان شرقی می شوند. پس از گذشت و گذاری دوباره باز می گردند. هر چند گروه کوچکی در غرب باقی می ماند. دیوار برلین نه از همان ابتدای موجودیت آلمان سوسیالیستی، بلکه از سال پس از تاسیس آلمان دمکراتیک یعنی در سال ۱۹۶۱، در دوره جنگ سرد میان شرق و غرب توسط دولت این کشور بنا گردید. دیوار برلین برای مدت طولانی انحصار روابط میان شرق و غرب، به عنوان مظهر 'جنگ سرد' در این منطقه از جهان شناخته می شد.

طوفان تغییرات در آلمان دمکراتیک که از جمله به فرو ریختن دیوار برلین انجامید، با بالا گرفتن موج مهاجرت ها آغاز شد. مهاجرت ده ها هزار تن از مردم آلمان دمکراتیک به غرب که بخش عمده آن را جوانان و متخصصین تشکیل می دادند، کشور را با کمبود پزشک، فروشنده، صنعتگر و کارمند خدمات اجتماعی مواجه ساخت. بر این زمینه بود که بحران موجود در کشور آشکار و هر یان رخ نمود. تظاهرات و اعتراضات توفنده مردم، پایتخت و سایر شهرهای آلمان دمکراتیک را فرا گرفت. در خیابان ها و معابر و میادین، میان تظاهر کنندگان و رهبران حزبی و دولتی بحث های داغ و انتقادات شدید در گرفت. در تظاهرات لایپزیک که بیش از ۲۰۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، شرکت کنندگان خواهان نوسازی سوسیالیسم در همه شئون کشور، انتخابات آزاد، استعفا و مجازات کارکنان دولتی و حزبی مسئول شرایط بحرانی کشور، شدند. چهارم نوامبر در برلین تظاهراتی با شرکت بیش از نیم میلیون نفر برپا شد. در این تظاهرات و در سایر اجتماعات و نمایشات سیاسی،

فرم های اساسی و فوری در زندگی اقتصادی و اجتماعی، هلنیت واقعی و آزادی عقیده و به رسمیت شناختن احزاب و سازمانهای اجتماعی طلب می شد.

تغییرات در حزب و دولت
در پاسخگویی به طوفان مطالبات توده های مردم، پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان تشکیل جلسه داد و ضرورت اصلاحات اساسی را پذیرفت و اعتراف کرد که: 'در ماه های اخیر ما نتوانستیم رخدادهای کشور و اوضاع جهان را به درستی ارزیابی کنیم و نتایج صحیح به دست آوریم... ما نمی توانیم از سیر رشد و تکاملی که در سراسر جهان در حال پیشرفت است برکنار بمانیم. این دگرگونی ها به ویژه در کشورهای سوسیالیستی و سایر احزاب برادر از تحرك جدی تری برخوردار است...'
بنا به پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی، کلیه اعضای دفتر سیاسی حزب استعفا دادند و ترکیب جدید دفتر سیاسی برگزیده شد. در این پلنوم تصمیم گرفته شد که چهارمین کنفرانس حزبی به زودی فرا خوانده شود، (فاصله بین کنفرانس حزبی با کنفرانس سوم بیش از ۲۶ سال بوده است). در پی تصمیم فوق هزاران نفر از اعضای حزب، خواستار آن شدند که نه کنفرانس، بلکه کنگره فوق العاده حزب به عنوان بالاترین ارگان حزبی که قدرت تصمیم گیری بیشتری دارد، فراخوانده شود. پلنوم یازدهم که به فاصله چند روز از پلنوم دهم تشکیل شد با پذیرش پیشنهادات اعضای حزب مبنی بر برگزاری کنگره فوق العاده در تاریخ ۱۵ تا ۱۷ دسامبر، سال جاری، دستور کار کنگره را به این شرح تعیین کرد:
گزارش در باره شرایط جاری و وظایف حزب، بررسی گزارش کمیسیون مرکزی بازرسی، انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون بازرسی و تصویب طرح برنامه و اساسنامه جدید حزب. توصیه شده است که تعداد کاندیدهای شرکت در کنگره برای هر واحد حزبی بیش از تعداد لازم برای انتخاب باشند.
در انتخابات ریاست مجلس خلق آلمان شرقی، گونتر مالوئید، رهبر حزب دمکراتیک دهقانان به این سمت برگزیده شد. حزب حاکم کاندیدایی برای احراز این مقام نداشت. مجلس خلق آلمان شرقی همچنین هانس مادر ف، عضو هیئت سیاسی حزب سوسیالیست متحده آلمان را به سمت رئیس شورای وزیران (نخست وزیر) انتخاب کرد، شورای وزیران کشور روز هفت نوامبر استعفا داد. نخست وزیر جدید از جانب مجلس

نگاهی به وضع بهداشت و درمان کشور

لبنان: امیدهای تازه

حکومتی و در قدرت سیاسی بیش از سایر اقلیت های ملی و مذهبی لبنانی باشد تاکید می کنند.
طرحی که پس از مذاکرات و تبادل نظرهای فراوان در طائف مورد موافقت اکثریت نمایندگان مسیحی و مسلمان مجلس ملی لبنان قرار گرفت، حاوی راه حلی و اطمینان به توجه به وضع کنونی لبنان است. بر اساس این طرح موقعیت مسلمانان در مجموع در قدرت سیاسی کشور تقویت می شود و در روش سنتی تقسیم مسئولیت ها و مقامات در دستگاه حکومتی که بر اساس طرحهای استعماری، مسیحیان را نسبت به سایر اقلیت های ملی و مذهبی در موقعیت برتری قرار می دهد، تعدیل هایی صورت گرفته است. در این طرح برای مسلمانان متناسب با افزایش جمعیت آنها، در احراز پست های حکومتی سهم بیشتری منظور شده است.
طرح صلح اتحادیه عرب برای خروج نیروهای سوریه از لبنان که یکی دیگر از مسایل مهم مورد اختلاف نیروهای سیاسی لبنانی بود، راه حلی مورد توافق ارائه داده است. قرار بر این است که نیروهای سوریه طی چند مرحله از بیروت و سایر مناطق لبنان خارج شوند و به دره بقاء محل استقرار قبلی خود عقب نشینی کنند و در آنجا مستقر شوند.

سرانجام پس از ماه ها مذاکره و تبادل نظر، کمیته منتخب اتحادیه عرب موفق شد طرح نسبتا مورد قبولی برای خاتمه بخشیدن به درگیریهای حاد لبنان پیشنهاد کند و توافق بخش اعظم طرفهای درگیر را جلب نماید. طرح صلح پیشنهادی اتحادیه عرب به اجلاس نمایندگان مسیحی و مسلمان مجلس لبنان که پس از مدت ها در شهر طائف در عربستان سعودی تشکیل شده بود ارائه گردید و مورد موافقت اجلاس قرار گرفت.
به دنبال آن مجلس لبنان پس از ۱۴ ماه جلسه ای تشکیل داد و رئیس جمهوری جدید را برای کشور تعیین کرد. رنه معلوف نماینده مسیحی مارونی مجلس به ریاست جمهوری لبنان انتخاب شد و سلیم الحص نیز مجددا مامور تشکیل کابینه گردید. این امر با مخالفت میشل عون و بخشی از مسیحیان لبنان مواجه شد. میشل عون بر خواستهای قبلی خود مبنی بر خروج بدون قید و شرط نیروهای سوریه از لبنان پافشاری کرد و طرح اتحادیه عرب را به این دلیل مورد پذیرش قرار نداد. همچنین او و طرفدارانش با اصلاح سیستم سیاسی لبنان که خواست مهم تمام نیروهای ملی و مترقی لبنانی است مخالفت می ورزند. و بر حفظ وضع موجود به گونه ای که امتیازات مسیحیان در سلسله مراتب

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 - 650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس
P.F. 10
1091 WIEN
AUSTRIA

اتریش

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!